

"انجمن حجتیه" از "بهائی ستیزی" و همکاری با "ساواک" تا قدرت پنهان و آشکار در "حکومت اسلامی"

(با نگاهی به تاریخ ایران از صفویه تا امروز)

(در حمایت از حقوق انسانی و شهروندی، هم میهنان بهائی)

صبح روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ ماموران امنیتی حکومت اسلامی شش نفر از بهائیان را در تهران بازداشت کرده و به زندان اوین بردند.



ماموران امنیتی ، خانم فریبا کمال آبادی، آقای جمال الدین خانجانی، آقای عقیف نعیمی، آقای سعید رضائی، آقای بهروز توکلی و آقای وحید تیزفهم را پس از تفتیش کامل منازلشان دستگیر کردند . افراد بازداشت شده عضو یک هیات هفت نفری که رهبری امور اداری جامعه بهائیان ایران را عهده دار هستند میباشند . لازم بیادآوریست که خانم مهوش ثابت عضو دیگر این هیات در اسفند ماه سال گذشته دستگیر شده بود و در بازداشت بسر میبرد .

"خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در پوشش خبر کنفرانس مطبوعاتی آقای الهام گزارش داد که شش بهائی "به دلایل امنیتی و نه اعتقادات مذهبی آنها" بازداشت شده‌اند . ایرنا همچنین به نقل از آقای الهام نوشت که این افراد به نوعی با "بیگانگان و بخصوص صهیونیست‌ها" ارتباط داشته‌اند."

هم چنین بر اساس گزارش منتشر شده در تاریخ 1387-03-8 از سوی فعالان حقوق بشر در ایران:

" مسئولین جامعه بهائی ویلاشهر (اصفهان) به نامهای هوشمند طالبی و مهران زینی به همراه یکی دیگر از اعضای این جامعه با نام فرهاد فردوسیان به اتهام به خاک سپردن اموات در مکانی که 15 سال است به خاک سپرده می شدند، توسط نیروهای انتظامی - امنیتی بازداشت شده و بدون محاکمه در دادگاه به زندان شهر اصفهان منتقل گردیدند . وضعیت کنونی این افراد نامعلوم است .

شایان ذکر است علاوه بر هفت رهبر جامعه بهایی به نامهای جمال الدین خانجانی ، وحید تیزفهم ،

مهوش ثابت ، بهروز توکلی ، سعید رضایی ، فریبا کمال آبادی ، سه بهایی دیگر نیز به نامه‌های علی احمدی، چنگیز درخشانیان و خانم سیمین گرجی در قائمشهر در طی روزهای اخیر بازداشت گردیده اند."

حکومت اسلامی در ایران از زمان شروع انقلاب تا به امروز بهانیان را همواره از حقوق انسانی و ابتدائی محروم ساخته و مورد اذیت و آزار مداوم قرار داده است. بازداشت عده دیگری از این هم میهنان، نقض آشکار حقوق شهروندان ایرانی و مغایر با منشور حقوق بشر است .

نقض حقوق شهروندان در ایران سابقه ای تاریخی دارد. بعد از انقلاب سال 1357 این رفتار با بخش زیادی از شهروندان ، اعم از سازمانها و احزاب سیاسی، زنان، دانشجویان، کارگران، روزنامه نگاران، نویسندگان ، فعالان اجتماعی و فرهنگی، و هموطنان باورمند به دیگر ادیان و مذاهب (به غیر از دین حکومتی) همواره وجود داشته است. این نوشتار تلاش دارد، با نگاهی تاریخی به عواملی که موجب آزار و اذیت هموطنان بهائی بوده است ، اشاره نماید.

چگونه تشیع، مذهب رسمی ایرانیان شد؟

تا به قدرت رسیدن صفویان، اکثر ایرانیان دیندار، اهل تسنن و پیروان تشیع در اقلیت بودند. با حاکمیت صفویان، و با دستور شاه اسماعیل صفوی و به دلیل قدرت بیشتر در برابر عثمانیان و افغانه سنی مذهب، تشیع، مذهب رسمی ایران شد. با این اعلام، روحانیون شیعه به تدریج و بدلیل انجام امور دینی و مسائل مذهبی مردم ، به یک قدرت اجتماعی تبدیل شدند. بدین ترتیب علمای شیعه توانستند پایه های نفوذ خود را در بین مردم کوچه و بازار گسترش و تحکیم بخشند. با توجه به ساختار اقتصادی حاکم در آن دوران (تجارت و بازار)، پیوند روحانیون شیعه و بازار عامل پیدایش قدرتی گردید که با تمامی فراز و نشیب ها تا کنون نیز ادامه دارد.

تحکیم وضعیت روحانیون شیعه را با سه عامل توضیح می دهند:

1- در حوزه اقتصادی، ارتباط و همگرایی با بازار (تائید بازاریان به دلیل دریافت خمس و ذکات و..)

2- در حوزه سیاسی، نفوذ در قدرت سیاسی: نیاز به "مشروعیت" و تائید حکومت ها همواره وجود داشته است. به همین دلیل روحانیون شیعه توانستند با " برحق نامیدن" قدرت های حاکم، نفوذ خود را در قدرت سیاسی تحکیم بخشند.

3- در حوزه اجتماعی و فرهنگی: بدلیل پائین بودن سطح آگاهی جامعه و با توجه به حضور آنها در اقصی نقاط حوزه حکومتی، توانستند موقعیت خود را با ارائه راه حل های مذهبی و هم چنین اموراتی مانند، ازدواج و طلاق و انطباق عقود لازم در آن دوران در میان مردم تحکیم نمایند.

همکاری و تسلط روحانیون شیعه و بازاریان بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ، و قدرت بلامنازع آنها ، حوادثی را رقم زد که نتایج فاجعه باری را به دنبال داشت. برای نمونه می توان به دخالت روحانیون به ریاست محمد باقر مجلسی در اواخر دوران صفویه و در زمان شاه سلطان حسین در سیاست که نتیجه آن سقوط کشور به دست قبائل افغانه بود و مورد دیگر دخالت روحانیون به پیشوایی سید محمد مجاهد و فتوای جنگ دوم ایران و روس که منجر به عقد قرارداد

ترکمن جای شد. سعید نفیسی می نویسد: "عهد نامه ترکمن جای ضرر معنوی بسیار بزرگی به ایران زد که هنوز ما گرفتار انیم... ایرانیان کاملاً مرعوب اروپا شدند." (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، انتشارات بنیاد 1364، ج 1 ص 83)

بصورت خلاصه میتوان بیان نمود که در دوران صفویان، قدرت روحانیون شیعه تحت الشعاع قدرت سیاسی حاکم قرار داشت. بدین ترتیب اهل تشیع تمایز خود را با اهل سنت در "حاکم بودن" نظریه های اهل سنت و "هدف محور" بودن نظریه های خود (در واقع موضوع "اجتهاد" و "مرجعیت" با گرایش و رویکرد اهل تشیع و با اضافه نمودن اصول، "عدل و امامت" و در تداوم آن موضوع "غیبت" امام دوازدهم در شکل "نهادی جدید" پا به منصفه ظهور گذاشت) تثبیت نمودند. روحانیون شیعه در همان دوران صفویه به دو گروه "اخباریون" و "اصولیون" تقسیم شدند.

"اخباریون" معتقد بودند در پاسخ به مسائلی که برای اهل تشیع بوجود می آید، فقط باید به حدیث مراجعه کنند. منبع معتبر برای این اعتقاد، این بود که تمام احادیث منتشر شده معتبر است، و با بیان اینکه قرآن برای معصوم نازل شده و فقط معصوم می تواند قرآن را بفهمد، به قرآن استناد نمی کردند و اعتقاد داشتند که اگر می خواهیم قرآن را هم بفهمیم، باید به احادیثی که ذیل آیات هست مراجعه کنیم. برای این گروه، عقل انسان کمتر از آن بود که بتواند در باره مسائلی که پیش می آید، حکم الهی صادر نماید.

رهبر این گروه شخصی به نام "ملا محمد امین استرآبادی" بود که در دوره صفویه زندگی می کرد. او از ایران به حجاز مهاجرت کرد و عقاید خود را در کتابی تحت عنوان "الفواید المدینه" بیان نمود. پیروان این نگاه در تداوم تاریخ ایران "انجمن حجتیه" را بنیان نهادند که مشروعیت "قدرت" را الهی قلمداد میکردند.

روحانیون شیعه و حکومت "قاجار"

با شکل گیری حکومت قاجار، قدرت و نفوذ روحانیون شیعه افزایش بیشتری یافت و پیوند "نهاد دین" و "نهاد حکومت" را عریان تر نمود. در این دوره قدرت سیاسی تحت تاثیر روحانیون شیعه بود و همین امر موجب گسترش و ارتباط حوزه های دینی و پرورش فقهای دینی و مراجع تقلید شد.

نگاه "اخباریون" در دوره قاجار با گسترش نگاه دیگری تحت عنوان "اصولیون" بیشتر در حاشیه قرار گرفت. استدلال این گروه این بود که اندیشه سیاسی، پاسخ به مسائل سیاسی است و زندگی سیاسی هم متغیر است، و چون همه افراد به تبع شرایط، صلاحیت پاسخ گویی به مسائل را ندارند، موضوع "نیابت" و "جانشینی" و اصل فقاقت در دین، جایگزین "عقلانیت" و رویکرد فردی از دین را در قالب "مرجعیت" و "مقتدا" و "امامت" و "امت" بیان نمود که با دو نگرش به آن پرداخته میشود.

این گروه باور داشتند که هم قرآن و هم سنت در حوزه تفکر سیاسی آنها عمل می نماید و در تبیین عقاید و آراء خود، علاوه بر قرآن و احادیث که منصوب به "معصومین" بوده، به "عقل" و "اجماع" نیز مراجعه می کنند.

"اصولیون" در حوزه "اجماع" از رویه ای واحد که روحانیون شیعه از گذشته های دور تا به امروز داشته اند، پیروی می کردند. بر همین اساس میتوان حوادثی را که با تاثیر روحانیون شیعه در دوران حکومت قاجار اتفاق افتاد، بیان نمود. برای نمونه میتوان:

1- از جنبش تنباکو و اعلام جهاد از سوی حاج علی اکبر در شیراز و فتوای حاج میرزا حسن شیرازی که از مراجع تقلید آن زمان بود نام برد.

2- ترور ناصرالدین شاه توسط یک فرد مذهبی که تحت تاثیر سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) بود (ناصرالدین شاه یک بار نیز توسط گروهی از بابیان مورد سوء قصد قرار گرفت که به قتل او منجر نگردید.)، موجب به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه گردید. وی امین الدوله را به نخست وزیری گمارد. با نخست وزیری او شرایطی فراهم شد تا میزان وابستگی حکومت با روحانیون کاهش یابد. امین الدوله با گسترش دادگاههای عرفی و کاهش بودجه دربار، باعث برانگیختن خشم و اعتراض درباریان و روحانیون گردید. به دلیل کمبود روحانیون شیعه در دوران صفویه، مهاجرت به دیگر شهرهای مذهبی در داخل و دیگر کشورها یگانه برگ برنده روحانیون در بسیج مردم بر علیه حکومت ها شده بود. در همین راستا روحانیونی همچون عبدالله بهبهانی و میرزا حسن و میرزا مصطفی آشتیانی با تهدید ناصرالدین شاه به مهاجرت، موجبات استعفای امین الدوله را فراهم نمودند.

3- پس از استعفای امین الدوله، امین السلطان به نخست وزیری رسید. در دوران وی موضوع قروض خارجی برای تامین مخارج سفرهای شاه و اطرافیانش به اروپا، علت اصلی مخالفت روحانیون با حکومت گردید. بر پائی "عدالتخانه" که موجبات به قدرت رسیدن دوباره روحانیون را فراهم می کرد، از دیگر خواسته های روحانیون بود که با بست نشینی در شاه عبدالعظیم (شهر ری) مطرح گردید. در دوران ناصرالدین شاه بود که مشروطه خواهی به مثابه محدود کردن قدرت شاه و گسترش آزادیها و حکومت مبتنی بر قانون به شکلی وسیع گسترش یافت و در نهایت با صدور فرمان مشروطیت در مرداد 1286 از سوی ناصرالدین شاه، مورد تائید قرار گرفت.

سعید نفیسی می نویسد: "قاجارها چون خود می دانستند که مردم پادشاهی ایشان را به حق نمیدانند بهمین جهت از آغاز روحانیون را که پشتیبان خود ساخته بودند بر مردم چیره کردند." (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، جلد دوم ص 39).

همانگونه که اشاره شد "اصولیان" معتقد به انتقال وظائف امام غائب یا امام معصوم در دوران غیبت کبری به مراجع تقلید هستند و از این راه توانستند مقدمات دخالت خود در حکومت را فراهم کنند. آنها توانستند با تحت نظارت خود درآوردن مسائل حقوقی، بست نشینی، تولیت اوقاف و دریافت سهم امام و نذورات به قدرت مالی فوق العاده ای دست پیدا کنند. این بخش از روحانیون همیشه این امکان را داشته اند که از مردم ناآگاه در به کرسی نشاندن نظریات خود سوء استفاده کنند و در موقع لزوم آنها را بر علیه مخالفان خود به میدان آورند. لطف الله آجودانی می نویسد:

"در تأیید سلطنت دو نظریه از طرف روحانیون مطرح میشود. یکی سلطنت مسلمان ذی شوکت و دیگری سلطنت مآذون از فقیه. از چه راهی سلطان ذی شوکت به قدرت رسیده است مهم نیست بشرط آنکه توانائی دفاع از مسلمانان را داشته باشد، شریعت را رعایت کند، علمای دینی را محترم شمرد و اختیارات فقها را در امور شرعی به رسمیت بشناسد، میتوان حکومت را به او سپرد تا در کنار فقها حافظ بیضه اسلام باشد." (علما و انقلاب مشروطیت ایران، لطف الله آجودانی، نشر اختران 1383، ص 23)

سلطنت مأذون از فقیه جامع الشرایط: مطابق این نظریه فقها میتوانند به سلطان شرعاً اذن دهند که سیاست جامعه را برعهده گیرد.

گروهی از علمای دینی عصر مشروطیت از طرفداران این نظریه بوده اند. میرزا ابوالقاسم قمی عالم بزرگ شیعه در عصر قاجار بطور کلی اعتقاد به حقوق سیاسی و اجتماعی ملت در برابر حکومت نداشته است. وی "معتقد است که سلطنت برطبق تقدیر الهی از سوی خدا به نیکوکاران برسیبیل استحقاق و به نابکاران برسیبیل امتحان وا گذاشته شده است. لذا سلطان تنها در برابر خداوند رحمان مسئول و پاسخ گو شمرده میشود و بنده را نباید که سراز کمند اطاعت سلطان پیچد." (علماء و انقلاب مشروطیت ایران، لطف الله آجدانی، نشر اختران 1383، ص 24)

یکی دیگر از علمای شیعه در دوران قاجار به نام شیخ جعفر نجفی اعتقاد به عدم مشروعیت ذاتی سلطنت دارد. وی بر لزوم اطاعت مردم از مجتهدان در دوران غیبت امام اشاره میکند. ملا احمد نراقی تنوری پرداز ولایت فقیه "درنامشروع شناختن ذاتی سلطنت در زمان غیبت معصوم درنگ نکرده و با استناد به احادیث متعدد کوشیده است تا ولایت سیاسی فقیه را اثبات کند." (علماء و انقلاب مشروطیت ایران، لطف الله آجدانی، نشر اختران 1383، ص 26)، همین روحانی بزرگ برخلاف چنین نظریه ای که ابراز میدارد، رابطه بسیار نزدیکی با فتحعلیشاه داشته و در ستایش او از هیچ گونه مبالغه گویی ابا ندارد. نسبت به شاهی که غاصبش مینامد چنین اظهار میکند:

"خدیو زمان، قبله سلاطین جهان، سرور خواقین دوران، بانی مبانی دین مبین، و مروج شریعت سیدالمرسلین، گلزار زیبای منشور خلافت، رونق جمال کمال مملکت، آفتاب تابان فلک سلطنت، خورشید درخشان سپهر جلالت، ماحی مأثر ظلم و عدوان، مظهر "ان الله یامر بالعدل و الاحسان" خسروی که انجم با آنکه همگی چشم شده، صاحبقرانی چون او در هیچ قرنی ندیده، و سپهر پیر با آنکه همه تن گوش گشته، طنین طنطنه کشور گشایی چنین نشنیده ... نسیم گلستان عدل و انصاف، شعله ی نیستان جور و اعتساف، مؤسس قوانین معدلت، مؤکد قواعد رأفت و رحمت، دارای نیک رأی، و اسکندر ملک آرای، ظل ظلیل اله و المجاهد فی سبیل الله، صدرنشین محفل عنایات حضرت آفریدگار، السلطان بن السلطان، و الخاقان بن الخاقان، السلطان فتحعلیشاه قاجار لازالت اطناب دولته الی یوم القیام." (علماء و انقلاب مشروطیت ایران، لطف الله آجدانی، نشر اختران 1383، ص 28)

نقش روحانیون در انقلاب مشروطه و اصلاح قانون اساسی اول و ضمیمه کردن متمم به قانون اساسی و قرارداد 5 مجتهد در رأس مصوبات مجلس چیزی جز همین شورای نگهبان امروزی نبوده است. در متن اولیه قانون اساسی که مشروطه طلبان نوشتند نه از دین رسمی سخنی به میان آمده است و نه به تبعیض بین دیگر ادیان و مذاهب اشاره ای شده است. در متمم قانون اساسی چه بندهایی را به آن اضافه کردند بحث این مقاله نیست. ما در اینجا فقط خواستیم اشاره ای به تفکر روحانیون شیعه نسبت به قانون و حکومت کرده باشیم. چون بدون شناخت دقیق این نظریه نقش بابیان و بهائیان در روند روشنگری و تجددخواهی در ایران مشخص نمی شود روحانیون شیعه با هرنوع نوآوری و تجدد از قبیل تأسیس مدارس، تأسیس چاپخانه، ایجاد راه آهن و کارخانه مخالف بودند. آزادی زنان برای آنها مطرح نبود، بکاربردن عقل و خرد ناپسند بود، مردم را نادان و عوام میدانستند که باید توسط روحانیون هدایت شوند و از خود اراده ای نداشته باشند. با وضع هرنوع قانونی مخالف بودند. در یک کلمه بر کلیه شئون زندگی حاکم بودند و هر دگراندیشی را محکوم به

مرگ میدانستند. سعادت و خوشبختی این جهانی و آن جهانی مردم را در رضایت از خود میدانستند. آئین باب و سپس بهائیان بر اساس نظرات و دیدگاه هموطنان بهائی، درست در نقطه مقابل این تفکرات قد علم میکنند. از این رو روحانیت که در این آئین انکار خود را میدیدند، تمام توان خود را بر علیه بهائیان بکار می گیرند.

نگاهی به پیدایش "بابیه" و "بهائیت" در ایران

سید علی محمد باب با پایه گذاری آئین جدید به یک دوران طولانی چند صد ساله انتظار خاتمه میدهد. روحانیون در این دوران مردم را به صبر و بردباری تا ظهور مهدی دعوت میکردند و هرگونه اقدامی در راه تغییر دادن وضع موجود را ناصواب و خلاف شرع میدانستند. باب این تفکر را نادرست میداند و مردم را به کار و کوشش و پیدا کردن راه حل برای برون رفت از مشکلات دعوت می کند. گوشه گیری و انزوا و مطیع تقدیر بودن را خلاف عقل میداند. با طرح نظرات بابی، آنها موفق میشوند که در یک زمان نسبتاً کوتاه در بین کلیه اقشار جامعه ایران نفوذ کنند و قدرت روحانیون شیعه را خدشه دار سازند. در بین مؤمنین به باب نه تنها شیعیان که یهودیان و زرتشتیان هم بوده اند. به نظر می رسد برای مردمی که از جور و ستم حاکمان جبار به تنگ آمده بودند، "مهدی موعود" بودن باب، مطرح نبوده است بلکه در تفکرات و نظرات او، مفاهیمی را می یافتند که ضمن "نو آوری"، حرف دل آنها بود.

بهائیت، اگرچه در محیط اسلامی به وجود آمد، اما خود را دینانی مستقل با پیامبر، احکام و کتاب مقدس خاص خود به حساب می آورد. پیروانش، از زمان تأسیس این دینانیت به طور متناوب توسط روحانیون و نیز دولت هایی که پیایی در ایران بر سر کار آمدند مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که به مرگ تقریباً بیست هزار نفر، از جمله زنان و کودکان، منجر شد که تنها جرم آنها ایمانشان بود. بهائیان، که قانون ایران آنها را به عنوان مرتد مردود می شمارد، باب (1850-1919) و بهاءالله (1817-1892) را دو پیامبر جدیدی به حساب می آورند که از سوی خداوند بعد از حضرت محمد ظاهر شده اند.

بهائیان، که واسطه سده نوزدهم توسط بهاءالله در ایران تأسیس گردید، به وحدانیت الهیه، وحدت دین و وحدت عالم انسانی اعتقاد دارند. طبق اصل توالی ظهور ادیان که امر بهائی به آن معتقد است، کریشنا، بودا، زرتشت، ابراهیم، موسی، عیسی مسیح، محمد و باب همه پیامبرانی از سوی یک خدای واحد بودند و بهاءالله نفر بعد از آنها است. بهاءالله در تأیید مقام رسالت و مأموریت محمد اعلام کرد، "این قرآن حجت است بر مشرق و مغرب عالم" (ایقان، ص 163). او همچنین تعلیم داد که کلیه این پیامبران الهی در اعصار مختلفه برای کمک به عالم انسانی ظاهر شدند تا مراحل متوالی ترقی و پیشرفت بشری، اعم از روحانی و اجتماعی، را طی کنند. بهاءالله ابداً مدعی نشد که آخرین ظهور الهی است بلکه پیامبر الهی بعد از مدتی که کمتر از هزار سال نخواهد بود، ظاهر خواهد شد (اسلمنت، 2006). او تعبیر و تفسیر نمادین و نه تحت اللفظی نبوات مذکور در کتب مقدسه مانند قرآن و کتاب مقدس را بیان کرد. به علاوه، بهاءالله اعلام کرد که همان "شخص موعودی" است که در نبوات کلیه ادیان الهی با عناوینی چون شاه بهرام در دینانیت زرتشتی، رجعت عیسی مسیح، و ظهور مهدی و قائم به ترتیب در دو فرقه سنی و شیعه اسلام، به او اشاره شده است. طولی نکشید که این تعالیم سبب نارضایتی روحانیون شیعه شد که با حکومت ایران دست به

دست یکدیگر دادند و تاریخ غم‌انگیز اذیت و آزار و قتل عام‌های قرون نوزدهم و بیستم ایران را رقم زدند.

بهاءالله در خانواده‌ای اشرافی متولد شد که اجدادش را می‌توان تا سلسله‌های باستانی ایران ردیابی کرد. طولی نکشید که به زندان افتاد و اموالش مصادره شد. متعاقباً چندین بار تبعید شد که محل تبعید او شهرهای بغداد، استانبول، ادرنه بود که در مرحله آخر به حبس ابد در شهر عکا، تبعیدگاه مجرمین واقع در فلسطین (که اکنون در اسرائیل است) تبعید گردید. در طی این چهل سال تبعید و حبس، بهاءالله بیش از صد جلد کتاب نوشت که شامل تعالیم اخلاقی و اجتماعی، شروح عرفانی، احکام و وصایا و توصیه‌ها می‌شد. همچنین، بهاءالله در کمال شهامت رساله‌هایی خطاب به سلاطین و امرای عالم از جمله ملکه ویکتوریا، تزار روس الکساندر دوم، ناپلئون سوم، فرانسیس ژوزف امپراطور اتریش، پاپ نهم، ناصرالدین شاه، عبدالعزیز سلطان امپراطوری عثمانی، ویلهلم اول قیصر آلمان و امرا و رؤسای جمهور امریکا نوشت و ارسال داشت. این مجموعه عظیم نوشته‌ها شامل کتاب اقدس، مهم‌ترین کتاب در میان مجموعه آثار بهاءالله می‌شود که به انواع احکام و توصیه‌ها اختصاص دارد. بهاءالله در ماه مه 1892 در عکا، نزدیک لبنان و جلیل، در حالی که هنوز زندانی امپراطوری ترکیه بود درگذشت.

ورود "باب" به حکومت "قاجار"

مشهوری در "رگ تاک" (رگ تاک، گفتاری درباره نقش دین در تاریخ اجتماعی ایران، دلارام مشهوری، جلد اول 1376، انتشارات خاوران) در ارتباط با روی آوردن باب به حکومت قاجار چنین می‌نویسد: "سید باب با روی آوردن به دربار قصد داشته است که نفوذ روحانیون را در سیاست کشور محدود کند و پایه‌های جدائی دین از سیاست را بریزد. دراینکه شاهان قاجار شهوت پرست، ناتوان، مستبد و پول دوست بوده اند شکی نیست. اما پایه دیگر قدرت که روحانیون شیعه بوده اند دست کمی از آنها در ترویج فساد و ممانعت از آزادی نداشته اند. در این زمینه مشهوری ادامه می‌دهد: "جنبش بابی در دو سه سال اول، بعنوان "فرقه ای" نظیر دیگر فرقه‌های اسلامی و در رده فرقه‌های شیخی برآمد. اما بیکباره با روی آوردن باب به دربار چرخشی یافت، که نه تنها از مزدک به بعد در تاریخ ایران بی نظیر است، بلکه بطور قاطع این جنبش را بعنوان جنبشی اجتماعی و سیاسی مطرح ساخت و نه یک "هیاهوی مذهبی". فریدون آدمیت از اول کسانی است که این ارزش را در جنبش بابی دریافته، می‌نویسد: "سیدعلی محمد در پی جنگ و آشوب نمی‌گشت. اساساً مرد نیک نفسی بود و در خوی و منش او ستیزگی نبود ... فقط ملایان بودند که مقام خود را در خطر دیدند ... نکته با معنی دیگر اینکه چون باب مورد تعرض علما قرار گرفت، به دولت روی آورد." (همان منبع)

مشهوری روی آوردن باب به حکومت را از دو جهت مثبت ارزیابی میکند. یکی پشت کردن به پایگاه مذهب و دیگری تقویت جنبه مترقی حاکمیت سیاسی. روی آوردن باب به حکومت را نه به خاطر کسب جاه و مقام بلکه در جهت تقویت مبرم ترین ضرورت تاریخی میداند.

"بابیت نفی هرآنچه در جامعه ایرانی منفی بود را بر پرچم خود نوشت. درهرطبقه و قشری جاذب همه پتانسیل مترقی موجود گشت و از گندم پاک کن اصفهانی تا شاهزادگان قاجار و از مجتهدان تا جمعی از طلبگان به بحران هویت دچار آمده را بخود جلب نمود. در این راه توجه خاصی به قشر ویژه ای نداشت و بدین سبب نیز

باید این جنبش را از نظر فلسفه سیاسی مدرن اولین جنبش ملی ایران ارزیابی نمود. "(رگ تاک ص 211)

نقشی که قرة العین در بیداری ایرانیان و احقاق حقوق زنان ایفا کرده خود نوشتاری است که در این موضوع نمی گنجد. زمانی طاهره قره العین برای زنان، حق آزادی سخن گفتن و مشارکت در زندگی را خواست، که حتی زنان دربار، در پشت دیوارهای بلند در حرمسراها محبوس بودند. اگرچه در آن زمان صاحبان این تفکر به خاک و خون کشیده شدند و برای مدتی از پویایی بازماندند، اما به ضرورت تاریخ امروز در کشور ایران می بینیم که زنان چگونه برای احقاق حقوق از دست رفته خود مشغول کار هستند. اگر به اعتراض آقای خمینی نسبت به آزادی زنان در زمان شاه توجه کنیم باید ببینیم چه اتفاقی افتاد که حتی امروزه زنان دارای این میزان از حقوق خود هستند. اگر 160 سال قبل جامعه ایران آزادی زنان را به رسمیت می شناخت آن چنان تحولی در جامعه بوجود میآمد که امکان هرگونه تحمیل و نقض حقوق زنان را از زن ستیزان نیز سلب می نمود.

جنبش بابیه در زمان کوتاهی موفق شد که بخش بزرگی از جامعه را به طرف خود جلب کند و می رفت که پایگاه نیروی مذهب را ناکارآمد کند و راه را برای آزادی باز کند. متأسفانه با مرگ محمد شاه و روی کار آمدن ناصرالدین شاه روحانیون شیعه موفق شدند که جنبش بابیه را رو در روی دربار قرار دهند که منجر به قیام های مازندران، زنجان و نیریز شد. این درگیری ها به خواست روحانیت به بابیان تحمیل شد و آنها را ناخواسته رو در روی قدرت حاکم قرار داد.

تقابل حکومت با جنبش بابیه

واقعۀ مازندران

در ابتدا مختصراً به وقایع مازندران و قلعه شیخ طبرسی می پردازیم. حقایق الاخبار می نویسد: (حقایق الاخبار ناصری، تألیف محمد جعفر خورموجی، نشرنی 1363، ص 58)

"ملاحسین نیز از شاهرود و بسطام به مازندران رسید، به اغوا و افساد اشتغال ورزید. در ایامی معدود قریب به سیصد نفر بطریقه آن ملاعین رهسپر شدند. سیدالعلماء و سایر فقهاء مازندرانی در مقام محافظت خود برآمده، کارگزاران دولت و عمال و سرکردگان ولایت را ازین فتنه و غوایت اطلاع دادند. چون از امناء دولت در دفع و رفع ایشان مسامحتی رفت، آن گروه از بارفروش به سواد کوه شدند. بعد از آن که احتشام الدوله از مازندران عزیمت به طهران نمود مجدد به بارفروش مراجعت کردند. عباسقلی خان لاریجانی سیصد نفر تفنگچی با محمد بیک یاور را بدفع آن گروه شقاوت اثر فرستاد. حین ورود مقابله و مقاتله روی نمود چند تن از پیروان باب طریق سقر پیمود، و از لاریجانی نیز جمعی مجروح گردید. جماعت بابیه کاروانسرای سرمیدان را محل اقامت و مانع آفت خود نمودند. خود عباسقلی خان به بارفروش آمد؛ طایفه ضالّه از خان بعهد و پیمان طالب خروج از مازندران شدند؛ عباسقلی خان رضا داد، آنان از بارفروش به علی آباد آمدند. خسرو بیک علی آبادی دل به اخذ اموال ایشان نهاد، راه عبور پرانها بسته از طرفین مستعد مبارزت و مقاتلت شدند. خسرو بیک بدرجه شهادت رسید. ملاحسین از خروج مازندران نادم گردید. بمدفن شیخ طبرسی آمده رحل اقامت انداخت." از این گزارش کاملاً مشهود است که جماعت بابیه قصد جنگ و رویا رویی با دولت را ندارند ولی چون علما و دررأس آنها سید العلماء از اقبال مردم به آنها، نگران موقعیت خویش بود، نابودی آنها را خواستار می شود. گروه بابیان با حمله ای که به آنها میشود و عده ای از آنها کشته می شوند، باز با این وجود قصد درگیری

ندارند و تنها خواست آنها عبور از مازندران است ولی راه را بر آنها می بندند. عده ای را به قتل میرسانند و جماعت بابیه را مجبور به دفاع از جان خود میکنند. آنها از روی ضرورت به قلعه شیخ طبرسی پناه میبرند.

در مدت جنگهای قلعه طبرسی چون لشگریان در جنگ موفقیتی بدست نمی آورند راه حیل و تزویر پیش می گیرند چنانچه حقایق الاخبار ناصری چنین می انگارد: "پس از تحریر امان نامه که در حقیقت نامه قتل ایشان بود حاجی محمد علی با 214 نفر و تفنگهای مستعد و آماده با اسیاف مسلول در یک سمت اردو نزول نموده آنشب را بسر رسانیده علی الصبح حاجی محمد علی با چند نفر از رؤسای آن ملاعین محبوس بقیه از زندگانی مأیوس شدند پس از انهدام قلعه امیرزاده به بارفروش آمد حاجی محمد علی و سایر آن ملاعین نیز در آنجا بار سفر بسوی سقر بستند."

بابیان با وجود اینکه چندین بار موفق میشوند لشگر دولتیان را شکست دهند اما به فکر تصرف منطقه ای نیستند و بعد از پیروزی در نبرد مجدداً به قلعه باز میگردند. این خود دلیل قاطعی است که بابیان نه سر جنگ با دولت دارند و نه قصد تصرف منطقه ای را در سر می پروراند، بلکه اقدام آنها فقط جنبه دفاعی داشته است.

واقعه زنجان

حقایق الاخبار چنین مینویسد:

"ملا محمد علی زنجانی در سلک علما و فقها آن دیار روزگار می گذرانید چون مخالفتش با سایر علماء آن سامان بی پایان آمد ... طریقه بابیه را در وطن مألوف شایع گردانید متابعانش از درجه مآت (صد) به الوف رسید (به هزار)، دولت حکم محکم به امیراصلاخان حاکم زنجان شرف صدور یافت که ملا محمد علی بابی را به دارالخلافه روانه دارد." چون ملا محمد علی تسلیم مأمورین دولت نشد درمقابل با قوای دولتی "قریب به 40 نفر از طرفین مقتول و مجروح گشت. روز دیگر قلعه چه ای در وسط شهر زنجان مسمی به قلعه علیمردان خان را جماعت بابیه متصرف و محکمه خود ساختند."

در اینجا هم بابیان را مجبور به قلعه بندی و دفاع از خود نمودند. دوران جنگ و جدالهای زنجان چندین ماه به طول انجامید که نتیجه آن صدها کشته از طرفین بود. فقط به یک جمله از حقایق الاخبار اکتفا میشود تا ابعاد فاجعه حدوداً مشخص گردد. "روزانه دیگر صد نفر کم و بیش به ضرب نیزه پیچ راه دوزخ پیش گرفتند بقیه به انواع سیاسات و عقوبات به جانب درکات جهنم شتافتند." این یکی دیگر از ترفند و روش هائی است که روحانیون موفق میشوند نهضت بابی را زمین گیر کنند.

در برابر این جنایات مورخین، روشنگران و سیاست مداران ایران کوچک ترین اعتراضی نکردند و جمله ای بر علیه این جنایات ننوشتند.

واقعه نیریز

به نقل از حقایق الاخبار خورموجی: "سید یحیی دارابی پسر آقا سید جعفر دارابی ملقب به کشفی از جمله سادات و علماء عظام و از اجله ارباب فضل و کمال خلف ناخلفش عمده اصحاب ضلالتی و توده رجال رجالی شد."

سید یحیی در نیریز تنها گناهی که داشت نظریات و عقائد سید باب را در بین مردم تبلیغ میکرد. نظر مورخ نامبرده همان نظر روحانیون نسبت به مردم است. "اهالی دهات که بالفطره کودن و پلیدند به این مزخرفات گرویدند بر گردش جمع و پروانه آن شمع شدند." این است نظر دولتمردان قاچار نسبت به طبقه زحمتکش دهقان ایرانی.

برای دفع سید یحیی فیروز، میرزا نصرت الدوله حکم محکم به عهده مهرعلیخان نوری نگاشت و او را مأمور این کارکرد. نامبرده بعد از ورود به تبریز خود را ضعیف تر از آن دانست که با سید یحیی به جنگ بپردازد. ازاینرو مصطفی خان قراغوزلو بادو فوج سرباز و دو عراده توپ به یاری او فرستاده میشود.

مصطفی خان که کهنه سپاهی و با حزم و آگاهی بود صرفه در محاربه ندید. "دام حيله و تزوير گستراند. خدمت سید نیاز صادقانه و پیام مریدانه فرستاد اخلاص ورزید و طالب ملاقات سید گردید. سید این دمدمه و فسون را از مساعدت بخت یافت به ملاقات سرتیپ شتافت حین ورود پارسفر بسوی نار سقربرپست." (همان منبع)

به عبارت ساده تر با خدعه، بابیان را فریفتند و چون به سوگند نیروهای دولتی اعتماد کردند اسلحه را گذاشتند و قصد صلح داشتند ولی نیروهای مذهبی و دولتی هدفی دیگر داشتند و هدف آنها نابودی دگراندیشان بابی بود و برای دست یابی به این هدف از هیچ حيله ای روی گردان نبودند. با این حيله صدها بابی جان خود را از دست میدهند.

سوء قصد عده ای بابی به جان ناصرالدین شاه به فکر قصاص بعد از قتل عام های ناجوانمردانه بابیان در قلعه های یاد شده و تیرباران سید باب در تبریز چند نفری بابی به قصد قصاص خون باب طرح ناشیانه ای بر قتل ناصرالدین شاه میریزند.

همانطور که مشهوری مینویسد: "اقدام به ترور شاه باید به دوجهت عملی منحرف از جنبش بابی ارزیابی گردد. یکی آنکه از خط مبارزه فرهنگی سیاسی بابیان بدور بود و به ستیزه جوئی انتقام جویانه شیعه گری نزدیک و دیگر آنکه این تیراندازی برخلاف جهت اصلی مبارزه بابیان بجای هدف گرفتن رهبری مذهبی شاه را هدف گرفت." (رگ تاک)

بعد از این ترور نافرجام دربار و نیروهای دولتی کاملاً هم صدا با روحانیون بر قلع و قمع بابیان پرداختند. حاجب الدوله (قاتل امیرکبیر) مأمور دستگیری بابیان میشود. عده ای دستگیر میشوند با دستگیر شدگان چگونه رفتار میکنند و آنها را چگونه به قتل میرسانند در حقایق الاخبار ناصری چنین نگاشته میشود:

"... و بقیه را بین الناس تقسیم نموده که عموم بندگان خدا از این فیض عظمی بی نصیب نباشند. ملا شیخعلی به علما و طلاب، سید حسن خراسانی به شاهزادگان ملازین العابدین یزدی به مستوفی الممالک و مستوفیان، ملا حسین خراسانی را نظام الملک و وزیر دول خارجه، میرزا عبدالوهاب شیرازی به بقیه اولاد صدر اعظم، ملا فتح الله قمی و ملا علی و آقا مهدی صحاف را حاجب الدوله و فراشان، شیخ عباس طهرانی به امرا و خوانین محمد باقر نجف آبادی پیشخدمتان پادشاهی، محمد تقی شیرازی به امیرآخور و عمله اصطبل، محمد نجف آبادی به ایشیک آقاسی باشی و سایر عمله اسلام، میرزا محمد نیریزی به کشیکچی باشی و یوزباشیان و غلام پیشخدمتان، محمد علی نجف آبادی را خمپاره چیان، سید حسین یزدی را آجودانباشی و میران پنجه و سرتیپان، میرزا نبی دماوندی را معلمان و متعلمان مدرسه دارالفنون، میرزا رفیع مازندرانی را سواره نظام، میرزا محمود قزوینی به زنبورک چیان، حسین میلانی به سربازان، عبدالکریم قزوینی را توپچیان، لطفعلی شیرازی را شاطران، نجف خمسه ای را کسبه شهر، حاجی میرزا جانی تاجر کاشی را ملک التجار و تاجران، حسن خمسه را ناظر و مطبخیان و شربت داران، محمد باقر قهپایه را آقایان قاجار، هریک از نامبردگان را جماعت مجاهدان فی سبیل الله قربه الی الله و طلباً لمرضاته، به انواع سیاسات و عقوبات به دار بوار و خسار فرستادند. صادق زنجانی که ملتزمین رکاب به قتلش پرداختند، جسد پلیدش را پاره پاره در دروازه های شهر زینت قناره نمودند. حاجی سلیمان خان تبریزی که کاشانه

اش آشپزخانه فساد انگیزی بود با قاسم تبریزی که مدعی نیابت سید یحیی بود، بعد از آن که اعضای ایشان به واسطه شمعهای افروخته مهبط انوار گردید، هریک به چهارپاره بردار شدند. قره العین که در خانه محمود خان کلانتر جای داشت در درکات سقر منزل گزین آمد. و ملا شیخعلی را نعم القرین، یفعل الله بالظالمین". هدف درباریان از این عمل شریک کردن کلیه اقشار جامعه در خون بابیان بوده است. عمل ننگین معلمان دارالفنون به صورت لکه ننگی بردامن فرهنگ ایران خواهد ماند.

جنبش بابیه که از سال 1844 موفق شده بود نهضتی در ایران بوجود بیاورد در سال 1853 از پیش رفت بازماند.

روحانیون شیعه موفق شدند با رو در رو قرار دادن جنبش بابی با حکومت آن را متوقف و به اهداف خود برسند. این درسی بود که جنبش بابی از تاریخ آموخت. در انقلاب مشروطه روحانیون باز به فکر رو در رو قرار دادن بهائیان با حکومت بودند تا هم بتوانند بهائیان را قلع و قمع کنند و هم مشروطه را مطابق میل خود به مشروطه تبدیل کنند و مانع بوجود آمدن حکومت قانون شوند.

روحانیون که از هم کاری حکومت در قلع و قمع بابی ها در دوران ناصرالدین شاه تجربه بسیار خوبی بدست آورده بودند، سعی میکردند که در انقلاب مشروطه هم با همین نیرنگ شاه و مردم عادی را بر علیه مشروطه تحریک نمودند.

همانطور که قبلاً اشاره شد استبداد حاکم بر ایران مشروعیت خود را از تکیه به باورهای مذهبی مردم گرفته بود. و چون نماینده باورهای مذهبی مردم روحانیون شیعه بودند، بدین ترتیب یکی از دوطایفه استبداد درکنار درباریان، روحانیون بودند. روحانیون شیعه که با رو در رو قرار دادن بابیان با دربار موفق شده بودند از طرفی موجبات قلع و قمع بابیان را فراهم کنند و از طرف دیگر قدرت خود را تحکیم کنند، این بار با دشمن جدیدی روبرو بودند و آن دشمن جامعه ایرانی بود که از ظلم دستگاه حکومت و صدور احکام ضد و نقیض روحانیون به جان آمده بود. روحانیون این بار هم با تجربه موفقی که از مبارزه با بابیان بدست آورده بودند، سعی داشتند که مردم را بر علیه طرفداران مشروطه بشورانند و به هدف نهائی که حفظ پایه های قدرت خود بود برسند. آنها که از عمق تعصب مذهبی جامعه ایران آگاه بودند با استفاده از این حربه قصد وابسته نشان دادن مشروطه خواهان به بهائیان را داشتند. آنها مشروطه خواهان را بهائیان و بابیان و ملحدین معرفی میکردند که قصد نابودی شریعت را دارند. اما اینبار تیر روحانیت به سنگ میخورد و نقشه آنها نقش بر آب میشود. چون این بار رهبری جامعه بهائی بعهد شخصی است که مهدی بامداد درباره او چنین می نویسد: "عباس افندی مردی بوده است بسیار زرنگ، زیرک، باهوش، سانس، مطلع، باگذشت، مردم شناس و مردم دار." (شرح رجال ایران در قرن 12، 13، 14 هجری، نگارش مهدی بامداد، انتشارات زوای 1371، ص 203)

اگر بهائیان به نفع مشروطه فعالیت می کردند روحانیون موفق میشدند که مردم را بر علیه مشروطه و مشروطه خواهان تحریک کنند. بدین ترتیب هم مشروطه ضرر میدید و هم مشروطه خواهان. با وجود اینکه بهائیان هیچ گونه دخالتی در انقلاب مشروطه نداشتند روحانیون سعی در نشان دادن دخالت آنها داشته اند تا بتوانند از احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده کنند. شیخ فضل الله نوری از روحانیون ضد مشروطه در لوایح خود چنین مینویسد:

"برای العین همه دیدیم می بینم که از بدو افتتاح این مجلس جماعت لاقید لایالی لامذهب از کسانی که سابقاً معروف ببابایی بودن بوده اند و کسانی که منکر شریعت و معتقد به طبیعت هستند همه در حرکت آمده و به چرخ افتاده اند."

شیخ فضل الله ادامه میدهد: "و دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سبّ علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت

تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل باحسن و انسب نمود و آن قوانینی که بمقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارت مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانه جات و در تسویه طرق و شوارع و در احداث راههای آهن. اینکه مردم بی تربیت ایران سالی بیست کرور تومان میبردند و قدری آب می آوردند که زمزم است و قدری خاک که تربت است و اینکه اگر این مردم وحشی و پربری نبودند اینهمه گوسفند و گاو و اشتر درعید قربان نمیکشتند و قیمت آن را صرف پل سازی و راه سازی میکردند و اینکه تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مسلم خونشان متکافو باشد و با همدیگر درآمیزند و بیکدیگر زن بدهند و زن بگیرند. (زننده باد مساوات)" البته اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها که شیخ فضل الله قید میکند از تراوشات مغز خود ایشان است و ربطی به بهائیان و یا مشروطه خواهان ندارد. اما در باره سایر مسائلی که شیخ به آنها حمله میکند همان دستورات و تعالیم روشنگرانه باب است از قبیل ایجاد مدارس، ساختن کارخانجات، احداث راه ها، ممنوع بودن تجارت با سنگ و چوب و خاک بقاع متبرکه که به مذاق شیخ خوش نیامده چون یکی از منابع درآمد او را مسدود میساخته است. آنچه پیشتر از همه شیخ را خشمگین ساخته است اعتقاد بهائیان به مساوی بودن حقوق همه ملل و کافر ندانستن غیرمسلمین و آمیزش با آنها و نجس ندانستن آنها بوده است. شیخ فضل الله ادامه میدهد: "سالها است که دو دسته اخیر از اینها در ایران پیدا شده و مثل شیطان مشغول وسوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اضل من الانعام هستند یکی فرقه بابیه است و دیگری طبیعیه. این دو فرقه لفظاً مختلف و لباً متفق هستند و مقصد صمیمی آنها نسبت به مملکت ایران دو امر عظیم است یکی تغییر مذهب و دیگری تبدیل سلطنت." (لوائح شیخ فضل الله نوری، نشر تاریخ ایران، هما رضوانی 1362، ص 28-32)

یحیی دولت آبادی مخالف بهائیان چنین مینویسد: "سید محمد یزدی و امثال او از مخالفان مشروطه از قول بابیهها کاغذ مینویسند از مشروطه تمجید میکنند و آن نوشته جات را در حضرت عبدالعظیم منتشر ساخته از آنجا بشهر تهران آورده شهرت میدهند که مشروطه خواهان نوشته اند و هریک آنها از هرگونه تشبیه برای بدنام ساختن آزادی خواهان دریغ نمی دارند." (حیات یحیی، تألیف یحیی دولت آبادی، نشر عطار 1361، جلد دوم ص 130) روحانیون که از هم کاری دولت در قلع و قمع بابی ها در دوران ناصرالدین شاه تجربه بسیار خوبی بدست آورده بودند، سعی میکردند که در انقلاب مشروطه هم با همین نیرنگ شاه و مردم عادی را بر علیه مشروطه به شورانند. محمد علی شاه بعد از مشاوره با مستبدین تلگرافی به ملا محمد کاظم خراسانی مرجع بزرگ جهان تشیع در آن دوران میزند و علت به توپ بستن مجلس را وجود بابیان در آن جمع مینامند. اگر موفق به جلب نظر روحانی نامبرده میشدند به هدف خود میرسیدند و حداقل برای مدتی کار مشروطه را متوقف میکردند. بخشی از متن تلگراف چنین است:

"آزادی را که از لوازم مشروطیت بود جمعی از مفسدین وسیله پیشرفت اغراض باطنیه و خیالات فاسده خود که مباین و منافی با اساس شرع مقدس اسلام بود قرار داده در ذهن عوام نوع دیگر رسوخ دادند ... انجمن بابیه تشکیل داده و گفتگوی آزادی این طایفه را به میان آوردند. دیدیم نزدیک است در اساس شرع

مقدس نبوی رخنه انداخته." (حیات یحیی، تألیف یحیی دولت آبادی، نشر عطار

1361، جلد دوم ص 358)

البته چون ملا کاظم خراسانی به مسئله آگاهی داشته فریب این مطلب را نمی خورد و در جواب آنها مینویسد با این کار شما کشور را خراب کردید و پای اجانب را به ایران بازکردید اگر بابیان مقصر بودند جرم آنها "پوزارت عدلیه ارجاع و بعد از ثبوت شرعاً بر وفق قوانین مشروطیت اسهل مایکون و موجب استحکام اتحاد دین و دولت بود گرفتار شدن آن صاحب اعلانات کفریه که از لسان بابیه منتشر می نمودند به عرض اقدس نرسیده؟" (حیات یحیی، تألیف یحیی دولت آبادی، نشر عطار 1361، جلد دوم ص 365-366)

اشاره ملا کاظم به همان اعلامیه هائی است که از قول بابیان (بهانیان) در ایران انتشار میدادند.

ملک زاده درتاریخ انقلاب مشروطیت ایران خاطرات یک افسر روسی را چنین شرح میدهد: "یکی از صاحبمنصبان روسی شیکف نام در خاطرات خود می نویسد که من آن شب درمیان آن جماعت بودم، منظره ای دیدم که در دنیا سابقه نداشته است، بیش از ده هزار نفر که اکثر آنها مست بودند و عربده می کشیدند جامهای شراب و عرق را پرکرده به سلامتی سبیل مردانه محمد علیشاه سر می کشیدند و به مشروطه طلبان فحش می دادند.

یکی از سیدها که عمامه بزرگی برسر داشت و از وضعش معلوم بود موقعیت مهمی درمیان آن جماعت دارد درحالیکه جام شرابی در دست داشت روی صندلی ایستاد و گفت ای مسلمانان بخدا قسم که من تا بحال از این مایع کثیف نخورده ام ولی امشب به کوری چشم بابیه و بی دینها و دشمنان اسلام و به سلامتی پادشاه اسلام پناه این جام را سر می کشم و فردا همین جام را از خون مشروطه طلبان پرکرده خواهم نوشید. (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، انتشارات علمی 1373، ص 566).

این گونه تهدیدات آشکار، نشان از نفوذ و قدرتی بود که روحانیون شیعه در طول تاریخ کسب نموده بودند. اگر چه روحانیون درظاهر قدرت مند مینمودند اما بر اثر روشنگری های بابیه و بهانیان از طرفی و رفت و آمد خارجیان به ایران و ایرانیان به خارج، ایجاد مدارس و مطبوعات پایه های قدرت روحانیون متزلزل شده بود. بدون دلیل نبود که شیخ فضل الله به وجود روزنامه ها و مدارس سخت معترض است. او می گوید: "دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد. اکثر مشتمل بر سبّ علماء اعلام". راجع به تأسیس مدارس دخترانه میگوید: "اشاعه فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان". (لوائج شیخ فضل الله نوری، نشر تاریخ ایران، هما رضوانی 1362، ص 28)

در اینجا شیخ فضل الله، مدارس دخترانه و فاحشه خانه ها را همزاد یک دیگر مینامد و به وجود آنها سخت معترض است. شیخ فضل الله به درستی دریافته بود که بر اثر روشنگری و باسواد شدن مردم پایه های حکومت آنها فرو خواهد ریخت و روحانیون دریافت قدرت دیگر جایی نخواهند داشت. دولت آبادی مینویسد: "از این ببعد نفوذ روحانیت شیعه که بیش از یک قرن دوام کرده بود و به وجود حاج میرزا حسن شیرازی به اوج رفعت رسیده در جانشینان او اثرش رو به ضعف میگذازد." (حیات یحیی، تألیف یحیی دولت آبادی، نشر عطار 1361، جلد 4، ص 292)

انقراض سلسله قاجار و تاسیس سلسله پهلوی

با کودتای 3 اسفند 1299، یکی از افسران دسته قزاق، رضا خان قدرت سیاسی را در ایران بدست گرفت و پس از مدتی پادشاهی خود را اعلام نمود. با این اعلام انقراض سلسله قاجار و تاسیس پهلوی توسط مجلس موسسان وقت اعلام گردید. اگرچه رضا شاه با حمایت روحانیون شیعه به قدرت رسید، ولی پس از رسیدن به قدرت، جهت تضعیف آنها اقدام نمود. این موضوع، مخالفت های روحانیون شیعه با وی را موجب گردید. وی با سرکوبی حرکتهای جنبش های سیاسی و با ایجاد یک ارتش مقتدر و نیروهای پلیس و ژاندارمری و با اقدامات اجباری، همچون منع حجاب و پوشیدن لباس های مذهبی و کاهش و از بین بردن دادگاه های شرعی که پس از برکناری امین الدوله، دوباره احیا شده بود، قدرت و نفوذ روحانیون شیعه را کاهش داد.

با تاسیس سلسله پهلوی " نخستین حمله رسمی به این تشکیلات در سال 1934 میلادی، و به دستور رضا شاه آغاز شد. در آن سال اجتماعات بهائی ممنوع اعلام شد، اسناد ازدواج بهائیان بی اعتبار دانسته شد، تمامی مدارس که تحت اداره ایشان بود تعطیل گردید، و بدنبال آن تعدادی از بهائیان از مناصب دولتی اخراج گردیده، به زندان افتادند، یا اجازه کسب خود را از دست دادند. حاصل این حمله که تا چند سال با شدت و ضعف ادامه یافت اعمال محدودیتهایی بود که جامعه بهائی هیچگاه قادر به رفع کامل آنها نشد. "(سایت نگاهی نو- ایران و مسئله بهائیان، چالش بی فرجام)

در سال 1320 با ورود نیروهای متفقین به ایران و حمایت و همکاری رضا شاه با آلمان هیتلری، وی را به جزیره موریس تبعید و با جانشینی پسر او محمد رضا موافقت کردند. با این جابجائی احزاب و انجمن های گوناگون فعالیت های خود را آغاز نمودند و پس از سالها خمودی در عرصه سیاسی و اجتماعی، باعث رونق بخشی جامعه در عرصه سیاسی گردیدند.

با کاهش نقش روحانیون شیعه توسط رضا شاه و بر اساس ممنوعیت شرکت روحانیون در "امور کثیف سیاست" توسط مرجعیت وقت، آیت الله بروجردی، صحنه سیاسی کشور از سه نیروی دربار- ملی گرایان و حزب توده تشکیل می شد. (آقای خمینی هم که در آن دوران از شاگردان آقای بروجردی بودند، از شرکت مستقیم در سیاست بر اساس فتوای ایشان {آقای بروجردی} پرهیز و خوداری می کرد).

پس از به قدرت رسیدن محمد رضا پهلوی، دربار سلطنتی که بر اساس رهنمودهای رضا شاه شکل گرفته بود، به ریاست محمد رضا پهلوی تلاش های خود را برای احیاء یک حکومت مطلق مرکزی ادامه داد.

انتخابات مجلس و حضور سازمانها و احزاب سیاسی در آن که مشتمل بر نیروهای طرفدار سلطنت و ملی گرایان و حزب توده بود، شرایط نوینی در عرصه سیاسی

ایجاد کرده بود. گروه‌های ملی به رهبری دکتر مصدق با شعار ملی کردن نفت، جبهه ملی ایران را تشکیل دادند و حزب توده در راستای اهداف خود با سلطنت مخالفت می کرد.

سر انجام با شکل گیری نیروهای جدید و فراز و نشیب های فراوان، صنعت نفت ایران ملی شد و در 28 مرداد سال 1332، دولت دکتر مصدق با کودتائی که با حمایت آمریکا صورت گرفت، ساقط و با این کودتا، شرایط دشواری را برای تمامی مخالفان سلطنت دیکتاتوری فراهم نمود.

"انجمن حجتیه" از ضد بهائی گری و همکاری با دربار تا انقلاب

آقای بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران، در روزنامه انقلاب اسلامی (شماره 635، از 5 تا 18 دی 1384، ص 3) چنین می نویسد:

" این انجمن دو خاصه داشت: ضد خمینی و جنبش اسلامی و ضد گرایش به سیاست و فعالیت سیاسی. بعدها یک چند از گردانندگانش مصباح یزدی و خزعلی و ... ضد شریعتی نیز شدند. بعد از انقلاب با همان طرز فکر اما با تغییر و حذف صفت ضد سیاست و جانشین کردن ضد خمینی با خمینی ستائی به فعالیت خویش ادامه دادند... اما در جریان جنگ هشت ساله فرصت را برای گسترش فعالیت های خود مغتنم شمردند با نفوذ در نهاد های انقلاب به خصوص سپاه مشغول عضو گیری و تربیت کادر شدند. با حضور در جبهه های جنگ موفق شدند شماری از افراد سپاه را به خود جلب کنند تا آنجا که این افراد در خانه های خود محلی را به مسجد برای انجام دعا و نماز توسل و نیز گردهم آئی ها برای بحث پیرامون چگونگی تدارک ظهور ولی عصر اختصاص دادند. اطلاعاتیه های حاوی روایات مجعول در جبهه ها پخش و سعی در تبدیل طرز فکر خود به فکر غالب بر جبهه ها کردند. با پایان گرفتن جنگ و بازگشتن افراد نیروهای مسلح به شهرها حجتیه ای ها دست به ایجاد تشکلهای زیر زمینی در سپاه و آموزش و پرورش و... زدند و به کار عضوگیری و تربیت کادر وسعت بخشیدند تا این که در جریان انتخابات قلابی ریاست جمهوری فرصت تلافی را برای رساندن احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری یافتند و آن را مغتنم شمردند... البته انجمن حجتیه سخت ضد بهائی و نیز ضد اهل سنت هست. ... اما سنی ها را به این علت دشمن می دانند که به باور آنها امام زمان حی غائب وجود ندارد."

روند شکل گیری انجمن حجتیه:

پایه گذار انجمن حجتیه شخصی به نام شیخ محمود ذاکر زاده تولائی معروف به حلبی است که در سال 1279 شمسی در مشهد متولد شده. تحصیلات وی در زادگاهش شهر مشهد بوده است. آقای حلبی چند سالی شاگرد میرزا مهدی اصفهانی از طرفداران مکتب اخباری و از مخالفین علم فلسفه بوده است. آقای حلبی تحت تأثیر افکار او به اعضای حجتیه توصیه می کرده است که: "گوش به حرف های اینها ندهید! نه حکمت، نه فلسفه، نه عرفان و تصوف! تابع فقهاء و محدثین باشید!" (در شناخت حزب قاعدین، تألیف عمالدین. باقی، نشر دانش اسلامی، سال 1363، ص 183) به گفته آقای رسول جعفریان کار عمده آقای حلبی پس از شهریور 1320 کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار مهارت و شهرت خاصی به دست آورد. آقای حلبی به همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و انجمن ها و هیئت های مذهبی به طور منظم با بهائیان درگیر بودند. انجمن ها و هیئت ها کدام بودند؟

آقای احمدزاده می گوید غیر از مرحوم حلبی افراد دیگری مانند شیخ علی اکبر نوقانی استاد محمد تقی شریعتی (پدر دکتر شریعتی معروف) در جلساتی با مبلغین بهائی روبرو می شدند. ما حاصل فعالیت های آنها شکل دادن به یک جمعیت به نام "هیئت مؤتلفه اسلامی" شد. هیئت های مؤتلفه اسلامی برای جلو گیری از گسترش نفوذ بهائیان دو نفر را مأمور تحقیق پیرامون عقائد بهائیان می کنند تا از این راه امکانات تربیت کادر های زبده برای مقابله فکری با بهائیان فراهم آورند. به همین منظور شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی مأمور به این تحقیقات می شوند. اما بر خلاف نظر آنها سید عباس علوی بعد از مدتی همنشینی با بهائیان، خود بهائی می شود. و کمی بعد در زمره مبلغان بهائی در می آید. این مسئله زنگ خطری برای روحانیون بود و آنها را به فکر مبارزه جدی تری بر علیه بهائیان ترغیب کرد. جمعیت مؤتلفه اسلامی از شش گروه و به ریاست آقای حلبی تشکیل می شود ولی چند سال بعد آقای حلبی مشهد را ترک کرده و ساکن تهران می شود. (روایتی تازه از انجمن حجتیه، بخش اول، فتاح غلامی)

سفر حلبی به تهران و رسمیت دادن به انجمن

آقای احمدزاده معتقد است که سفر آقای حلبی به تهران به انگیزه تشکیل انجمن حجتیه بود: "شیخ در خانه خود محفل به وجود آورده بود و افرادی را برای مبارزه با بهائیان آموزش می داد و صحنه سیاست را ترک گفت." (انجمن حجتیه در بستر زمان، گفتگوی آقای میثمی با طاهر احمد زاده) باید یاد آور شویم که آقای حلبی در دوران مصدق در مسائل سیاسی ایران فعال بود ولی به علت اختلافاتی که بین ملیون و روحانیت بروز کرد آقای حلبی به طرف داری از روحانیت به فرم ظاهر از سیاست کناره گرفت.

در جواب سؤال مصاحبه کننده که خط مشی محفل حجتیه از چه تاریخی شکل علنی تری به خود گرفت چنین جواب می دهد: "در آستانه الحاق ایران به پیمان [نظامی] بغداد که در واقع پیمانی علیه مصر بود یک مرتبه آقای فلسفی در مسجد شاه به منبر رفت و موضع شدیدی را بر علیه بهانیت اعلام کرد. بدنبال آن مرجع تقلید آن زمان مرحوم بروجردی هم آن را تأیید کرد. تیمسار باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش هم با کلنگی بر دوش مرکز بهائیان را در تهران تخریب نمود. در این مقطع حساس مردم به مسئله بهائیان سرگرم شدند. پس از امضای قرار داد در سال 1334 یک مرتبه تب مبارزه با بهانیت فروکش کرد." (انجمن حجتیه در بستر زمان، گفتگوی آقای میثمی با طاهر احمد زاده) اما ما می دانیم که دوران فلسفی و حمله به مراکز بهائی چه ضرر هائی به جامعه بهائیان ایران زده شد. هزاران کارمند از ادارات اخراج شدند. کلیه مراکز بهائی، حتی قبرستان های آنها به اشغال دولت در آمد. هزاران نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند. و جامعه بهائی باید ضرر های فراوانی را تحمل می کرد. بهائیان قربانی مسئله ای شدند که هیچ ربطی نه به آنها و نه به اسلام داشت. پس از قضایای سال 1334 آقای حلبی به تشکیلات خود رسمیت می دهد و نهایتاً در سال 1336 آن را به نام "انجمن حجتیه مهدویه" به ثبت می رساند. اساس نامه انجمن دارای یک فصل دو ماده هشت بند و دو تبصره بود.

تبصره یک عبارت است از این که هدف انجمن تا ظهور قائم موعود غیر قابل تغییر است. و در تبصره دو آمده: "انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت. و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه سیاسی که از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت."

آیت الله خزعلی عضو سابق شورای نگهبان و عضو مجلس خبرگان فعلی در باره تبصره دو چنین می گوید: "امری خیلی مهم برای مسلمین بود. آنها (انجمن) سعی کردند که در انقلاب شرکت نکرده و به این مهم بپردازند. چون فکر نمی کردند انقلاب پیروز شود. اجازه فعالیت سیاسی به افراد انجمن داده نمی شد. و علت آن هم این بود که افراد اگر بخواهند کار سیاسی کنند سازمان دهی انجمن پاشیده شده و نمی تواند دیگر با بهانیت مبارزه کند. در ضمن چون این حرکت نشئت گرفته از فتوای مرجع انجمن (آیت الله خوئی) بود، آنها از نظر شرعی نیز اشکالی در کار خود نمی دیدند." (در شناخت حزب قاعدین، تألیف عمادالدین. باقی، نشر دانش اسلامی، سال 1363، ص 58) به گفته علی اکبر پرورش از

فعالین انجمن حجتیه: "انجمن از اعضای خود تعهد مکتوب بر عدم فعالیت سیاسی می گرفت." (روایتی تازه از انجمن حجتیه، بخش اول، فتاح غلامی). انجمن حجتیه به زودی موفق می شود که در اکثر شهر های ایران گروه هایی را سازمان بدهد و از تهران فعالیت آنها را هدایت کند. در اردیبهشت سال 1334، پس از ابراز نارضايتی توسط آیت الله بروجردی (از نامه های آقای بروجردی به زاهدی نخست وزیر)، محمد رضا شاه دستور محدود نمودن فعالیت های بهائیان را صادر می کند و در همین ارتباط، سرلشکر ایادی، پزشک مخصوص شاه به دستور وی از کشور خارج و در ایتالیا اقامت می گزیند. (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی فردوست جلد اول ص 203).

در ماه رمضان 1334 دو سال بعد از کودتای 28 مرداد 32 بر علیه دولت دکتر مصدق به ناگهان حجت الاسلام فلسفی با استفاده از رادیوی دولتی یکماه روزانه بر علیه بهائیان سخنرانی کرد و افکار ایرانیان را متوجه جامعه بهائی و ضرورت مبارزه با آن نمود. آنطور که حجت الاسلام فلسفی خود اظهار میدارد، سخنرانی های او با اشاره آیت الله بروجردی و توافق شخص شاه بوده است. حجت الاسلام در خاطرات خود چنین مینویسد:

"3 روز قبل از ماه رمضان به دفتر شاه تلفن کردم و وقت ملاقات خواستم. در ملاقات با او گفتم آیت الله بروجردی نظر موافق دارند. مسئله نفوذ بهائی ها موجب نگرانی مسلمانان شده است. در سخنرانی های ماه رمضان که از رادیو بخش می شود، مورد بحث قرار گیرد. آیا اعلیحضرت هم موافق هستند؟ لحظه ای بعد گفت بروید بگویند." (خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی 1376، ص 191).

می دانیم که ایشان یکماه بر علیه بهائیان از رادیو دولتی سخنرانی کرد و مردم را سرگرم مبارزه با بهائیان نمود. آنطور که طاهر احمدزاده میگوید " این ظاهر قضیه بود در واقع مسئله انعقاد پیمان بغداد (بین ایران، ترکیه، عراق و پاکستان) مطرح بود." در این برهه از زمان باید مردم به مسئله دیگری مشغول می شدند تا این قرارداد امضاء شود. بهترین قربانی جامعه بهائی بود. مدتی بعد از امضاء قرارداد معروف به بغداد، آتش مبارزه با بهائیت هم فروکش کرد. البته ناگفته نماند که این مسئله منجر به فاجعه ای شد که عده ای بهائی قربانی آن شدند. مراکز آنها به تصرف دولت درآمد. (در 16 اردیبهشت 1334، سرتیپ تیموربختیار، فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ (رئیس وقت ستاد ارتش) به همراهی آقای فلسفی به تصرف و تخریب مرکز بهائیان تهران (حظیره القدس) اقدام نمودند و این مرکز توسط تیمور بختیار به مرکز رکن 2 ارتش اختصاص یافت.). بهائیان از ادارات اخراج شدند. عده ای کشته شدند و عده ای آواره گردیدند. بدین ترتیب جامعه بهائی قربانی هدفی شد که هیچ ربطی به دین و مذهب نداشت.

در دوران دولت دکتر مصدق هم برای تضعیف او مسئله بهائیان را مطرح کردند ولی نتیجه مطلوب را بدست نیاوردند. آقای حجت الاسلام فلسفی خود در این باره چنین میگوید:

"... به امر حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی وقت ملاقات گرفتم و نزد او رفتم. مانند همان دفعه قبل، او روی تختخواب و زیر پتو خوابیده بود. پیام آقای بروجردی را به ایشان رساندم و گفتم: "شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الان بهایی ها در شهرستانها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده اند؛ لذا مرتباً نامه هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت الله بروجردی می رسد. ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمائید."

دکتر مصدق بعد از تمام شدن صحبت من به گونه تمسخرآمیزی، قاه قاه و با صدای بلند خندید و گفت: "آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهایی فرق ندارند؛ همه از یک ملت و ایرانی هستند!" این پاسخ برای من بسیار شگفت آور بود زیرا اگر سوال میکرد فرق بین بهایی و مسلمان چیست؟ برای او توضیح می دادم. اما با آن خنده تمسخر آمیز و موهن دیگر جایی برای صحبت کردن و توضیح دادن باقی نماند. لذا سکوت کردم و موقعی که به محضر آیت الله بروجردی رسیدم و این جمله را گفتم ایشان نیز به حال بهت و تحیر پیام وی را استماع کرد. (خاطرات و مبارزات ... یاد شده، 131).

ارتباط انجمن حجتیه با ساواک

همان طور که قبلاً اشاره شد، تبصره 2 اساسنامه انجمن هر نوع فعالیت سیاسی از طرف اعضای خود ممنوع اعلام می کند. و بدین ترتیب عملاً حمایت دستگاه امنیت را به خود جلب می کند. حد اعتماد دستگاه امنیت به آقای حلبی در سند زیر آشکار می شود. رئیس واحد اطلاعات دستگاه امنیت دستور می دهد که هر اقدام نسبت به گروه (حجتیه)، با نظر وی (حلبی) باشد:

"پیرو نامه شماره 36/1/17-12/25/20171 سازمان اطلاعات و امنیت تهران. خواهشمند است دستور فرمائید از هر گونه اقدام و نظراتی که نسبت به اعضای پنج نفر یادشدگان در نامه پیروی مذکوره عمل خواهند آورد. این واحد را نیز آگاه سازند. ضمناً چون تجمع نامبردگان جنبه ضدیت با مسلک بهائی را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ محمود ذاکرزاده تولانی معروف به حلبی از گردانندگان این جلسه با بخش 21 سازمان اطلاعات و امنیت تهران همکاری هائی دارد اصلح است هرگونه اطلاعی در مورد جلسه متشکله را قبل از احضار بقیه از مشار الیه استفسار نمایند. ح
رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری - ناصری 36/1/23" (ولایتی های بی ولایت، محمد رضا اخگری)

با این سند همکاری دستگاه امنیت ایران و گروه حجتیه به خوبی آشکار می شود. در سند دیگر که در زیر ذکر می شود حتی دستگاه امنیت به افرادی که از بی اطلاعی از روابط انجمن با دستگاه امنیت اقداماتی بر علیه برخی از فعالان حجتیه انجام داده اند مورد توبیخ دستگاه امنیت و رئیس آن قرار می گیرند:

"درباره شیخ محمود تولانی برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمود صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان به دین اسلام از طریق آن ساواک احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده. و با آنکه مشار الیه صراحتاً اعتراف نموده که کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز در اختیار ساواک قرار گرفته مع هذا مرتباً به عناوین مختلف اظهار و مورد بازرسی قرار گرفته است. خواهشمند است دستور فرمائید چگونگی و علت احضار نماینده انجمن فوق الذکر را اعلام دارد. مدیر کل اداره سوم - مقدم" (ولایتی های بی ولایت، محمد رضا اخگری)

دو سند ذکر شده دلیل قاطع بر همکاری گروه حجتیه با دستگاه امنیت ایران است. اگر اعضای مهم حجتیه از گروه کناره گیری می کردند مورد بی مهری دستگاه امنیت قرار می گرفتند. چون می دانستند تا زمانی که آنها در انجمن فعال هستند به طرف گروه های مخالف دولت نمی روند. بدین سبب خروج فعالین انجمن را از گروه نمی پسندیدند. علی اکبر پرورش از فعالین اولیه انجمن (که بعد از انقلاب 57 به پست های وزارت و نیابت ریاست مجلس رسید) در باره عکس العمل دستگاه امنیت از استعفای خود از انجمن حجتیه چنین می گوید: "وقتی ساواک متوجه شده بود که من از انجمن کنار رفته ام همین نادری [از مسئولین عالی رتبه دستگاه امنیت] ملعون ما را خواست و خیلی فحاشی کرد و گفت چرا دیگر در انجمن نیستی!" (ولایتی های بی ولایت، محمد رضا اخگری).

در مجموع می توان به صراحت بیان نمود که انجمن حجتیه، مناسبات اقتصادی-سیاسی پیچیده ای با ساختار قدرت داشت. از جمله حامیان مالی این انجمن می توان به برادران دریایی و محمود خیامی (از سهامداران اصلی ایران ناسیونال) اشاره کرد.

انجمن حجتیه در بعد از انقلاب

همانگونه که اشاره شد، انجمن حجتیه بعد از کودتای 28 مرداد و توسط شیخ محمود حلبی تاسیس شد. یکی از کارویژه های این انجمن منحرف کردن مبارزه ی سیاسی با دربار به مبارزه با بهایی ها، زردشتی ها و کمونیست ها بود. انجمن حجتیه بر اساس افشاگری های گروه های سیاسی در ابتدای انقلاب بسیار بدنام بود. اگرچه این انجمن در سال 58 برای انطباق با شرایط، اساسنامه ی خود را مورد تجدید نظر قرار داد، ولی همچنان زیر ذره بین قرار داشت. بهشتی نفر شماره ی اول حزب جمهوری اسلامی روابطی به نزدیکی خیلی از اعضای دیگر حزب با این انجمن نداشت. او در یکی از پرسش و پاسخ هایی که در محل حزب جمهوری اسلامی انجام شد اعلام کرد شیخ محمود حلبی از جامعه ی روحانیت طرد شده است. البته شیخ محمود حلبی با عزت و احترام در دوران

جمهوری اسلامی زیست. متن یکی از سخنرانی های شیخ محمود حلبی از کتابی به نام " حزب قاعدین زمان " نوشته ی عمادالدین باقی به قرار زیر است:

"اسلام از مرد جوان ترسو بدش می آید، اسلام از فر مسلمان ضعیف بدش می آید . خیر و نیکی تمامش در شمشیر است، در تسبیح هم هست ولی این مال پیرزن هاست، مال پیرپاتال های از کار افتاده است، برای آن ها که کاری ازشان ساخته نیست . نیکویی ها همه زیر سایه ی شمشیر است. جز شمشیر مردم به راه نمی آیند، راه درست را برپا نمی دارند، شمشیر است که گردنکشان را گردن می زند و طاغی و یاغی را به زمین می زند. دشمن خدا را، دشمن دین را به شمشیر بزن. این شمشیر تو کلید جهنم اوست . او را به جهنم می اندازد و تورا به بهشت. مسلمان باید قدرت نظامی اش قوی باشد. این قدرت را کجا مصرف کند؟ بر کفار . بر آنهایی که با اساس دین و قرآن مخالفند و ریشه ی قرآن را می کنند. ملحدین ، کمونیست ها. خبیث ترین طبقات در دنیا کمونیست ها هستند. اینها با مقام الوهیت خدا می جنگند، این ها تخت و تاج سلطنت و کبریایت خدا را آتش می زنند، نجس ترین طبقات این ها هستند . فهمیدید ؟ قدرت نظامی قوی شود برای کوبیدن این ها"

تعدادی از شناخته شده ترین چهره های این انجمن عبارتند از: آیت الله واعظ طبسی، آیت الله خزعلی، آیت الله موحدی کرمانی، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله مظاهری ، آیت الله یزدی ، آیت الله جنتی ، حجه الاسلام محمد محمدی ری شهری و....

بعد از انقلاب نیز این انجمن از طریق بنیاد مستضعفان قدرت اقتصادی زیادی به دست آورد. حجه الاسلام موسوی خوینی ها (دادستان انقلاب کل کشور که د ر قتل عام 67 دست داشت. آیت الله خمینی حکم قتل عام زندانیان سیاسی را به همین شخص ابلاغ کرده بود . او بعد ها جزء شخصیت های اصلی جبهه ی دوم خرداد بود) در مصاحبه ای که در مرداد سال 61 در مورد انجمن حجتیه با روزنامه کیهان(قبل از تسلط حسین شریعتمداری بر این روزنامه) انجام داد چنین می گوید:"وسیع ترین میدانی که آن ها با مخالفانشان درگیر خواهند شد میدان اقتصادی است، البته اینطور نیست که در میدان سیاسی درگیر نشوند" عماد الدین باقی هم در سال 62 و در کتاب حزب قاعدین زمان نوشت:" هنگامی که برخی از اعضای هیئت موسس انجمن از تجار بزرگ می باشند و از شاه و خیامی اعانات مالی دریافت می کردند، طبیعی است که در میدان اقتصادی با خط امام رودرروی شوند ... سودی را که در این چند سال بدست آورده اند بسیار افزون تر از منافع حاصل شده در 20 سال قبل از انقلاب است"

در همان روزهای اول انقلاب انجمن حجتیه برای نابود کردن اسناد وابستگی سرانش دفاتر ساواک را هدف قرار داد و به تصرف خود در آورد. عماد الدین باقی در کتاب حزب قاعدین زمان می نویسد:" سازمان امنیت شهرستان ها سخت مورد توجه انجمن بود. با دست اندازی به این مراکز اسناد و مدارک محو شدند. مرکز اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران تا حدود سال 62 در قبضه ی باند حجتیه بود و به طور کلی از اسناد مربوط به انجمن پاک شد". این پاکسازی اسناد بعد ها توسط یکی از اعضای این انجمن به نام روح الله حسینیان از طریق مرکز اسناد انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد. بعدها انجمن حجتیه از طریق آیت الله حائری شیرازی و آیت الله خزعلی به بیت آیت الله خمینی هم نفوذ کرد.

ری شهری(اولین دادستان نظامی دادگاه انقلاب در ارتش) بعد ها به عنوان وزیر اطلاعات برگزیده شد (زمانی که سعید حجاریان معاون او بود). آیت الله منتظری هرگز حاضر نشد اجتهاد او را برای سرپرستی دستگاه امنیتی کشور قبول کند و همین موضوع به کینه ی شدید ری شهری از منتظری منجر شد.

روابط نزدیک حزب مومتلفه ی اسلامی با انجمن حجتیه

بعضی از اعضای این انجمن نیز(همچون مصباح یزدی و مهدی خزعلی فرزند آیت الله خزعلی) بعدها در تشکیل مدرسه ی حقانی نقش برجسته ای ایفا کردند. از فارغ التحصیلان شناخته شده ی مدرسه ی حقانی می توان به چهره های زیر اشاره کرد: {علی رازینی ، روح الله حسینیان، محسنی اژه ای، رهبرپور، حجه الاسلام جعفر نیری}(رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تهران و رئیس هیئت

کمیسیون مرگ در تابستان 67) ، حجه الاسلام ابراهیم رئیسی (معاون دادستان تهران و از اعضای اصلی کمیسیون مرگ) ، حجه الاسلام مصطفی پورمحمدی (از مدیران ارشد وزارت اطلاعات دهه 60 ، از اعضای اصلی هیات مرگ در تابستان 67) [هفت نفری که اکبر گنجی آن ها را عالیجنابان خاکستری نامید و از اعضای ارشد دادگاه ویژه ی روحانیت، دادگاه انقلاب و دادرایی نظامی بودند] علی فلاحیان (وزیر اطلاعاتی که سعید امامی معاون او بود) ، سعید مرتضوی و... سهم اصلی بودجه ی مدرسه ی حقان یتوسط آستان قدس رضوی تامین می شود. از جمله فرماندهان نظامی که با انجمن حجتیه در ارتباط هستند می توان به صفوی، ذوالقدر و نقدی اشاره کرد.

انجمن حجتیه قبل از انقلاب با تظاهرات مردم و رهبری آیت الله خمینی مخالفت می کردند اما بعد ها و در فاصله ی کمی به بهمن 57 به انقلاب پیوستند. طاهر احمدزاده (اولین استاندار خراسان بعد از انقلاب) این زمان تغییر نظر را اواخر سال 57 و همزمان با کنفرانس مشترک چهار کشور آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان در گوادلپ می داند. طاهر احمد زاده همچنین یه این مورد اشاره می کند که در مراجعه به آیت الله ربانی شیرازی نماینده ی آیت الله خمینی در فارس زمانی که در مورد خطر انجمن حجتیه با او صحبت می کند. آیت الله ربانی شیرازی چنین جواب می دهد: " تو از ریشه ی قضایا خبر نداری. همان روزهای اول که امام از پاریس آمده بودند و در دبیرستان علوی بودند، ما آنجا بودیم که آقای خزعلی به اتفاق یک نفر دیگر خدمت امام آمدند. آقای خزعلی گفت که انجمنی به نام حجتیه وجود دارد که خدمات بسیاری دارد، حالا که به برکت انقلاب موضوع بهائیت منتفی شده است، اجازه بفرمائید که اینها با مارکسیست ها مبارزه کنند. تا آقای خزعلی این موضوع را مطرح کرد ، بنده یادداشتی به این مضمون به خدمت امام دادم که این جریان به فراماسونری و اینتلیجنت سرویس وابسته می باشد و ما باید از خیر مبارزه ی اینها با مارکسیسم بگذریم."

انحلال صوری انجمن حجتیه

با بالاگرفتن اختلاف ها میان انجمن حجتیه و پاره ایی از سران نظام و ارگان ها و نهادها، آقای خمینی در روز سه شنبه 26 تیرماه 1362 در سخنان خود چنین گفت: «یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می آید؟ حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد. ما معصیت می کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندی ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمانید، و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید، این دسته بندی ها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.» در پی این سخنان، چند روز بعد در اول مردادماه 1362، انجمن با صدور اعلامیه ایی کلیه جلسات و فعالیت ها و برنامه های علنی خود را تعطیل اعلام کرد و به فعالیت های پنهان و غیررسمی روی آورد.

در قسمتی از این بیانیه آمده:

«در پی این فرمایش تبلیغ شد که طرف خطاب و امر مبارک، این انجمن است. اگرچه به هیچ وجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی یابیم و در ایام گذشته، به خصوص از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه انجمن از سهم امام (ع) این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صلاح دید معظم له به تعطیل انجمن نماید درست نبود، معذک در مقام استفسار برآمدیم. البته تماس مستقیم میسر نگشت. لکن با تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیت های محترمه موثقه و با توجه به قراین کافیّه محرز شد که مخاطب امر معظم له، این انجمن می باشد لذا موضوع توسط مسؤولان انجمن به عرض مؤسس معظم و استاد مکرم حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حلبی دامت برکاته رسید، فرمودند: «در چنین حالتی وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست، کلیه جلسه ها و برنامه ها باید تعطیل شود.»

علي هذا همان گونه که بارها کتباً و شفاهاً تصریح کرده بودیم، بر اساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و یکپارچگی است و رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوء استفاده دستگاه های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض ورزی دشمنان اسلام را برای ادامه فعالیت و خدمت مقدم دانسته، اعلام می داریم که از این تاریخ، تمام جلسه ها و خدمات انجمن تعطیل می باشد و هیچکس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچک ترین فعالیتی کند و اظهار نظر با عملی مغایر تعطیل نمایند که یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان سلام الله علیه مسؤول خواهد بود.»

پس از اعلام تعطیلی انجمن نیز نظرات گوناگونی در این باره مطرح شد. عده ای معتقدند که انجمن هنوز هم فعالیت هایی دارد. ولی نه به شکل و قدرت سابق، اما چنین هم نیست که کاملاً از بین رفته باشد. به خصوص که در اساسنامه انجمن به صراحت ذکر شده است هدف انجمن ثابت و تا زمان ظهور امام زمان لا یتغیر خواهد بود. اما برنامه های آن با توجه به شرایط و نیاز جامعه و بر اساس حفظ هدف کمی و ... تغییر یا تعمیم می یابد ...»

«عمادالدین باقی» می گوید: «بدیهی است که گروهی با بیش از سی سال سابقه فعالیت گسترده حزبی نمی تواند با یک تصمیم یک شبه برای همیشه تعطیل شود و در اشکال دیگری به فعالیت های خود ادامه خواهد داد.»

این نکته منطقی به نظر می رسد که هنوز باشند افرادی که به اهداف انجمن پای بند هستند و در تحقق آن می کوشند اما این هم امر مسلم است که این افراد به هیچ وجه همانند گذشته عمل نخواهند نمود.

فعالیت مجدد انجمن حجتیه

در سال های اخیر طرف داران انجمن با بهره گیری از روحانیون طرفدار خود به نیروی عمده در جامعه ایران تبدیل شده است. آیت الله خزعلی از دوستان و یاران نزدیک مصباح یزدی و طرف داران جدی حجتیه بعد از چند سالی سکوت مجدداً درباره انجمن چنین می گوید: "ما انجمن حجتیه را قبول داریم و از آن دفاع می کنیم... کسانی را که من در این انجمن می شناسم البته مایلند راجع به مقابله با بهائیت هم فعالیت انجام دهند و البته وزیر اطلاعات گفته اند که ما نیز حاضریم اینها را بپذیریم." (مصاحبه آیت الله خزعلی با سیاست امروز 29 اردیبهشت 1383) آیت الله خزعلی همچنین در گفتگو با خبرنگار ایسنا چنین می گوید: "مطالبی که در مورد انجمن حجتیه می نویسند و می نوشتند اشتباه است. من موضوع را با وزیر اطلاعات (حجت الاسلام یونس) در میان گذاشتم... به آنها اتهام می زنند که سعی می کنند فساد زیاد شود تا امام زمان عج ظهور کند. ولی اینها نماز شب می خوانند و تهجد دارند." (گفتگوی آیت الله خزعلی با ایسنا، شهریور 1383) آیت الله خزعلی درباره وضعیت انجمن بعد از سالهای تعطیلی اظهار کرد که: "آنها منحل نشده اند فقط کار نمی کنند...." و می افزاید: "الان دستگاه انتظار دارد که بیایند و مشغول کار شوند. به خود بنده گفتند بیایند ما هم به آنها کمک می کنیم. فهمیدند که اینها آنطور نیستند. و الان به آنها احتیاج دارند. افراد ارزنده ای دارند... بعضی از آنها سمت هائی دارند و از افراد برجسته حجتیه بوده اند. حجتیه ای ها الان هم هستند. مشغول کارهای دینی خودشان هستند. جلسه دارند..." (خبرگزاری دانشجویان ایران)

به نظر علی تاجر نیا، نماینده شهر مشهد در مجلس، انجمن حجتیه مورد حمایت بخشهایی از حاکمیت است: "یک عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس گفت: اظهارات معاون وزیر اطلاعات در امور فرقه ها تأیید کننده تحلیلی است که انجمن حجتیه را مورد حمایت بخشهایی از حاکمیت می داند." تاجر نیا با اشاره به این که "وزارت اطلاعات اشراف خوبی بر فعالیت جریان هائی چون انجمن حجتیه دارد تصریح کرد: متأسفانه پس از آنکه برخورد با جرائم این جریان ها از فاز اطلاعاتی وارد فاز قضائی می شود مسامحه زیادی صورت می گیرد. به عقیده این نماینده مجلس اهرم هائی وجود دارند که مانع از برخورد با رده های بالای این جریان که بعضاً در بخشهایی از حاکمیت حضور دارند می شود." (ایران امروز، 17 شهریور 1381). بدین ترتیب جای شکی باقی نمی ماند که انجمن حجتیه کما فی السابق از نفوذ زیادی برخوردار است.

یکی دیگر از طرفداران حجتیه آقای تاج الدین محرابی است. ایشان معتقد است که اصولاً "از ابتدای انقلاب حرکت غلطی آغاز شد و ان تفاوت نهادن میان گروه های معاند با جمهوری اسلامی با گروه هایی بود که می شد با اصلاحاتی از ظرفیت های آنان برای انقلاب اسلامی بهره برد. یکی از این گروه ها که همچون دشمن خونی با آن رفتار شد انجمن حجتیه بود. فریاد هایی هم که به دفاع از آن برمی خاست و یکی از آنها آیتالله خزعلی بود اصلاً مورد توجه کسی قرار نگرفت." (سایت بازتاب، انجمن حجتیه و ولایت فقیه، 18 بهمن 1383).

دلیل دیگر بر نفوذ تفکرات انجمن حجتیه بین دولت مردان ایران نطق احمدی نژاد در قم قبل از اشغال پست ریاست جمهوری است. سخنرانی ایشان تحت عنوان "دستهای خبیثی که با بهانه حجتیه ای می خواهند نام امام زمان به فراموشی سپرده شود" به مضمون چنین می گوید: اصلاً بدون اعتقاد و اتکا به امام معصوم هیچ حرکت مثبتی در عالم اتفاق نخواهد افتاد. ما غافل هستیم از این که امام داریم. امامی که حی است و امامت می کند. واسطه ارتباط با آسمان است. و آنچه زیبایی در عالم هست به واسطه وجود او است. و هر نوع حرکت مثبتی به واسطه او است. خدا لعنت کند دستهای خبیثی را که به محض این که نام امام زمان را می برید می گویند این حجتیه ای است."

با شروع دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد دور جدیدی از فعالیت و نفوذ انجمن حجتیه در دستگاه دولتی آشکار شد. از این رو مخالفین انجمن هم زنگ خطر را به صدا درآوردند و مشغول افشاگری درباره ماهیت آنها هستند. یکی از مخالفین حجتیه، کاظم جلالی، نماینده شاهرود در مجلس شورای اسلامی است. ایشان به وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش آقای فرشیدی اعتراض می کند و اضافه می کند: "آخر فردی با چنین دیدگاه و ذهن بسته ای که مدام دم از روحانیت می زند چطور می تواند عصر مدرن را درک کند و به اداره امور بپردازد؟" در ادامه جلالی با اشاره به عدم پاسخ فرشیدی به سؤال کمیسیون مبنی بر عضویت وی در انجمن حجتیه گفت: "بعد از این موضوع شنیدیم که آقای فرشیدی در بیرون از کمیسیون مطرح کرده است که من از آنجا که احساس می کردم ممکن است در کمیسیون افرادی عضو انجمن حجتیه باشند از پاسخ امتناع کردم. در حالی که فرشیدی باید نسبت به این سؤال کمیسیون پاسخ صریح و روشن می داد." بدین ترتیب ملاحظه می شود که انجمن حجتیه آنچنان نفوذ و قدرتی دارد که وزیر پیشنهادی به هر حال جرئت اظهار عقیده در عضویت یا عدم عضویت در انجمن ندارد. اگر حرف ایشان را قبول کنیم اعضای کمیسیون باید از اعضای انجمن حجتیه باشند. و الا عدم پاسخ به سؤال دلیل بارز آن است که ایشان خود عضو انجمن حجتیه است.

بدین ترتیب اشغال پست وزارت آموزش و پرورش که از اول انقلاب مورد نظر انجمن حجتیه بود آخر الامر به دست آنها افتاده است. آنطور که مشاهده می شود آقای احمدی نژاد و اعضای کابینه او ادعای آن را دارند که در جلسات هیئت دولت امام زمان حاضر است. لیست نامزدهای انتخابات را امام زمان تأیید کرده است و یا چاه جمکران و بوجه سنگینی که برای آن تعیین کرده اند. تفکرات انجمن حجتیه همانطوری که ذکر شد در کلیه دستگاه های دولتی نفوذ کرده است. خبرنگار "بازتاب" از تحرکات تازه انجمن حجتیه و بی تفاوتی دستگاه های اطلاعاتی خبر می دهد: "گروهی از سران انجمن حجتیه با اغفال و سازماندهی وسیع تعداد زیادی از جوانان مذهبی با سوء استفاده از بی تفاوتی دستگاه های اطلاعاتی به تحرکات گسترده ای دست زده اند. بنا بر این گزارش یکی از این تحرکات، تهیه بروشوری تبلیغاتی برای این گرایش متحجر تکثیر آن در ده ها هزار نسخه و توزیع آن در محافل مذهبی است. در این جزوه تأکید شده است که دعا جهت تعجیل در فرج، مثل نمازهای واجب روزانه بر هر زن و مرد مسلمان و مؤمن واجب است و ترک آن مثل ترک نمازهای واجب گناه کبیره و موجب کفر است. در ادامه این مطلب آمده است: علما روحانیون اهل منبر و ائمه جمعه و جماعات و صاحب نظران تنها تنوری پرداز مسائل مربوط به مهدویت بوده اند و هیچ کار انقلابی و عملی جهت تعجیل در فرج انجام نداده اند. این گروه پیشنهاد کرده یک روز خاص به عنوان انقلاب و اجتماع قلوب و دعای کل مردم ایران و سایر شیعیان در کشور های مخالف تعیید و به طوری که تمام مردم جهان متوجه آن شوند تبلیغ شوند. سوگند به خدائی که جان ما در اختیار او است اگر این روز مشخص شود و تمامی منتظران و شیعیان در اماکن مقدس جمع شوند و فرج را طلب نمایند و اگر این

روز معین روز جمعه ای باشد یقیناً مولای مان روز شنبه فردایش ظهور خواهد فرمود... این گروه در ادامه مردمی را که به توصیه های آنان عمل نکنند به عذای تحدید و اعلام کرده که بر اثر دعا های آن در مسجد آدینه مرکز گروه یاد شده به عذابی سخت و خوارکننده دچار خواهند شد. " انعکاس این تفکرات را در سخنرانی های فراوان آقای احمدی نژاد منجمله سخنرانی وی در سازمان ملل به خوبی می توان دید.

زادسر جیرفتی، نماینده مجلس و عضو فراکسیون اصول گرایان مجلس، به گزارش ایلنا نامه ای به احمدی نژاد چنین می نویسد: "احمدی نژاد خود را منتخب امام زمان (ع) می داند... از آیت الله مصباح یزدی دستور می گیرد... حامی و مروج انجمن حجتیه می باشد... متحجرین را مورد توجه قرار می دهد... مداحان خرافه پرور را پر و بال داده است... و مواردی دیگر از این دست که مستقیم و غیر مستقیم طرح و القاء می کند و غالباً سعی می کنند تا خوانندگان خود را به این باور برسانند که امیدشان به رئیس جمهوری و دولت امیدی «ابتر» است. جدا تقاضا دارد که به هر نحو که صلاح دانید یک بار و برای همیشه مواضع اعتقادی و مدیریتی خود و دولت را راجع به چنطن مباحثی به استحضار مردم برسانید."

آیت الله مصباح یزدی، رئیس و مدیر مدرسه حقانی قم، طرف دار تز ظهور امام، مروج اهداف انجمن حجتیه و پیشوای آقای احمدی نژاد است. آقای احمدی نژاد تا به امروز در جواب نامه نماینده مجلس مطلبی اظهار نکرده است. به نوشته سایت "پیک نت" به نقل از خبرگزاریها، زیر عنوان "دیدار پر معنی" می نویسد: "برای اولین بار در جمهوری اسلامی گروهی از فرماندهان سپاه سراسر کشور بدیدار آیت الله مصباح یزدی رفتند. مصباح یزدی در این دیدار با اشاره به روی کار آمدن دولت احمدی نژاد به عنوان دولتی اسلامی گفت: در این دوران که نغمه های الهی و شور دینی زنده شده است و پس از سال های طولانی که شاهد کم رنگ شدن ارزش ها بودیم دولتی ارزشی تشکیل شده است. از اینرو باید قدر آن را بدانیم... تشکیل دولت جدید یک نعمت الهی است. اگر شکر این نعمت الهی خوب به جای آورده شود این نعمت افزون خواهد شد. همه چیز ما به ایمان بستگی دارد. اما متأسفانه عده ای با سخنرانی ها و مقالات خود به دنبال از بین بردن ایمان جوانان هستند... احمدی نژاد از مریدان و شاگردان مصباح یزدی است... این دیدار بسیار پر اهمیت است. مصباح یزدی ایدئولوگ و از رهبران تشکیلات احیا شده حجتیه در ایران است. و این دیدار نظامی نشان داد که حجتیه تا مغز استخوان ارگان های نظامی و امنیتی نفوذ کرده است." قبل از انتخابات ریاست جمهوری و نامزد شدن آقای هاشمی رفسنجانی و مخالفت هایی که با وی شد در مقاله ای زیر عنوان "اسلام امام به نزاع هاشمی آمده است یا اسلام حجتیه؟" می نویسد که اسلام حجتیه است که در برابر رفسنجانی قرار گرفته است. آقای احمدی نژاد از طرق فعالیت در جنبش دانشجویی به پستی در حد فرمانداری در یکی از استانهای کشور می رسد. استانی که تحت مسؤلیت آقای شیخ عطار از سابقه داران انجمن حجتیه بود. تا رسیدن به شهرداری تهران از آقای احمدی نژاد اسمی نبود. اما از دورانی که مهدی چمران یکی دیگر از سابقه داران انجمن حجتیه به ریاست شورای شهر تهران انتخاب شد شهردار شدن احمدی نژاد قابل انتظار بود. بعد از این که احمدی نژاد بر کرسی ریاست شهرداری تهران تکیه زد از آقای شیخ عطار نامبرده را به سردبیری روزنامه "همشهری" انتخاب کرد.

کار کردهای انجمن حجتیه

انجمن حجتیه، یک فرقه گنوسی:

این فرقه در تاریخ دارای سابقه اند و معمولاً به اسم عام «گنوسی» خوانده می شوند. خلاصه ای از مشخصه های این فرقه چنین است: «گنوس» در اصل از واژه یونانی «gnosis» به معنای «دشمن» است. پیروان این آیین گمان داشتند که به حقیقت و کل حقیقت دست یافته اند. آن ها معتقد بودند که حقایق الهی تنها برای شان آشکار شده و این حقیقت در اصل در زمان های گذشته به نحوی اسرارآمیز بیان شده است و از طریق افرادی ویژه که به دانستن آن تشریف یافته بودند، نسل به نسل منتقل شده است (...). آیین گنوسی (...). دین نجات و رهایی نیز بود (...). این آزادی به یاری آگاهی بر وحی الهی حاصل می شود و این آگاهی به نوبه خود با به کار بستن قواعدی که گاه جادوگرانه

است محقق می‌شود. هرکس قادر نبود اهل راز باشد و هر کسی را به دین خود نمی‌پذیرفتند. این دانش فقط بدان‌ها آموخته می‌شد که قادر بودند به آیین، تشریف یابند. (بهار. مهرداد، ادیان سیاسی ص 74-75)

وجه بارز این آیین، رمزی، مخفی و مختص اقلیت بودن است. انجمن حجتیه بالذات باید مختص افراد محدود باشد. وهمین که امام غایب ایشان ظهور نکرده است، پس شیعیان در اقلیت‌اند، پس حجتیه نه تنها بر اثر حوادث تاریخی بلکه فارغ از آن و با لذات در اقلیت است. به عبارت دیگر نتیجه منطقی این باور، خوداقلیت‌پنداری است و اکثریت بودن نافی ملزومات اولیه این اندیشه است. این اقلیت بودن بالذات، خود به خود رمزی بودن، مخفی بودن و مآلاً خودبزرگ‌بینی و خود را برگزیده دانستن را در پی دارد که همه از مشخصات گنوسی است.

شاید بتوان کارکرد دیگری هم برای این فرقه گنوسی یافت. از آن‌جا که هویت هر فرد در نسبت با جمعی که در آن حضور دارد از طرفی و تمایزی که با جمع‌های دیگر دارد، از طرف دیگر، تعریف می‌شود و فرقه‌های گنوسی به خاطر در اقلیت بودن و مخفی بودن، بیشترین تمایز را با دیگران و بیشترین همبستگی را با خود دارند، هویتی که تحت این فرقه تعریف می‌شود، غلظت بیشتری دارد و مخصوصاً برای افراد جامعه‌ای که بحران هویت دارند، امر جذابی است.

انجمن حجتیه، ایدئولوژی ساز مافیای قدرت و ثروت:

به لحاظ اقتصادی و اجتماعی اعضای انجمن حجتیه به قشر سوداگر تعلق دارند. تحصیل‌کرده‌های انجمن که کم هم نیستند و غالباً در رشته‌های فنی تحصیل کرده‌اند، اکثراً در کار تجارت‌اند و امروز هم بدون کمترین شایستگی به وزارت و وکالت رسیده‌اند. سوداگری و تجارت هم الزامات خاص خود را دارد و نوعی محافظه‌کاری و سازش با وضع موجود را می‌طلبد.

ظاهراً اگر فرقه‌ای گنوسی و رمزی باشد، دشمنان رمزی هم دارد و بیشتر از آن که نیاز باشد در عالم واقع آن‌ها را انکار کنیم، کافی است ذهن‌ها از آن‌ها تبری بجویم.

مافیای قدرت و ثروت، بی‌آنکه عملاً دست به کار مبارزه‌ای شود با انکار چند و چندین باره خلفا با زبان و در نظر، تمام وظیفه ظالم‌ستیزی خود را به انجام رسانده است.

مهمتر آن‌که چون به زعم انجمن هر حکومتی طاغوت و غاصب است و هر قانون عرفی و منبعث نشده از نص کتاب و سنت، هیچ الزامی به عهده مسلمانان نمی‌گذارد و حتی فراتر از آن با شعار عدم یاری به ظلمه و غاصبان، تخلف از قانون‌های حکومت‌ها عبادت هم به شمار می‌آید، از این رو پیدا و پنهان در انجمن تبلیغ می‌شود که تخلف از قانون‌های جعل شده توسط حکومت (چون مالیات‌ها، محدودیت‌های تجاری، تعرفه‌ها و ...) نه تنها مذموم نیست بلکه برای ظهور حضرت درست می‌باشد.

با این تفصیل به خوبی مشاهده می‌شود که انجمن حجتیه، کانون تولید تفکر-پوپولیسم "مهر ورزی" است که بوسیله آن جامعه ایران به سقوط کشانده شده است، تا شاید امام غایب ظهور کند.

جانشین حلبی در انجمن حجتیه

پس از سخنرانی احمدی‌نژاد در جمع روحانیون مشهد درباره امام زمان و همزمان با واکنش‌های متفاوتی که روحانیون مختلف حتی حامیان مغنوی رییس جمهور از خود نشان دادند، محمد علی ابطحی نیز در وبلاگ شخصی خود و در دو یادداشت جداگانه، این سوال را مطرح کرد که: «آقای احمدی‌نژاد حرف کدام روحانیون را باور کرده است؟» وی سپس با طبقه‌بندی روحانیون به دو دسته سنتی و انقلابی، اینچنین نتیجه گرفت که: «بخشی از روحانیون سنتی در طول تاریخ 40 ساله گذشته از قبل از انقلاب تاکنون همین دیدگاه‌ها را داشته‌اند. اما در فرهنگ روحانیون انقلابی که به رهبری امام، انقلاب اسلامی را آفریدند همواره با این بخش روحانی مخالف بودند و آن‌ها را متحجر می‌نامیدند. انجمن حجتیه که اگر چه بدنه آن روحانی نبودند، نمادی از این تفکر روحانیت غیر انقلابی بودند که به صورت سمبلیک جریان اصلی مقابله با اندیشه‌ی امام بود.» ابطحی همچنین ضمن اظهار نگرانی از عدم آگاهی جوانان کشور، نوشت: «جوانان امروز شاید ندانند که روحانیون

انقلابی در بسیاری از موارد در قبل از انقلاب بیشتر از حکومت شاهنشاهی و ساواک از این نوع روحانیون ناسزا می‌شنیدند.»

واقعیت اینست که نوشته ایشان يك ايراد اساسي دارد و نیز يك نکته سانسوري! بنابراین اکنون که ایشان نگران عدم اطلاع نسل حاضر از واقعیات انقلاب هستند، بد نیست برای آگاهی جوانان کشور، به مسأله‌ای اشاره کنم که در نوشته ابطحي اصلا به آن پرداخته نشد. مسأله‌ای به نام «سید حسن ابطحي» پدر بزرگوار جناب آقای محمد علي ابطحي.

سید حسن ابطحي که پس از فوت شیخ محمود حلبی (رهبر انجمن حجتیه)، اداره فکری این مجموعه را بر عهده گرفته بود، با نوشتن کتابهای متعدد که عمده آنها نیز درباره ارتباط با امام زمان است، به چهره مطرحی در این زمینه تبدیل شد. وی در سالهای اخیر نشریه‌ای با نام «خورشید مکه» منتشر کرد که به برکت حمایت مسئولین دولت سابق و تبلیغات فراوان، بطور گسترده در سطح کشور توزیع می‌شد. سید حسن ابطحي هرگز به صراحت مدعی ارتباط با امام زمان نشد، اما در کتابهای او نام آدمهای زیادی برده شده است که به محضر امام زمان شرفیاب شده‌اند و خود ایشان نیز با آنها دیدار کرده است. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در اطلاعیه‌ای نسبت به انتشار بی‌رویه کتب ایشان اعتراض کرد و حتی درباره وجود شخصی بنام ملاآقاچان با آن توصیفات که ایشان بدفعات در کتابهای خود از وی به عنوان استاد سیر و سلوک خویش یاد کرده است، تشکیک کرده و آن را ساخته و پرداخته خود ایشان قلمداد کرد. اما سید حسن ابطحي در پاسخ به انتقادات و در مقدمه کتاب «ملاقات با امام زمان» می‌نویسد: «بعضی می‌گویند: در روایات آمده، که باید مدعیان ملاقات با آن حضرت را تکذیب نمود، باید از آنها سؤال کرد که: این روایات در کجا است؟ چرا ما آنها را ندیده‌ایم؟!»

محور اصلی کتابهای سید حسن ابطحي مسأله ارتباط آدمها با امام زمان است و البته یکی از همین آدمها، می‌تواند پدر سید حسن ابطحي باشد! (یعنی پدر بزرگ محمد علي ابطحي) ایشان در ضمن بیان خاطرات پدر به نکته جالبی اشاره می‌کنند که بد نیست با هم آنرا بخوانیم: «مرحوم پدرم از کسانی بود که شاید مکرر خدمت حضرت بقیة الله (علیه السلام) رسیده بود که اوکین دفعه‌اش در سن شانزده سالگی بوده که در کتاب ملاقات با امام زمان (علیه السلام) جلد اول، آن را نقل کرده‌ام. او معتقد بود که تا زمان ظهور امام عصر (علیه السلام) زنده است. لذا هر زمان که به بیماری سختی مبتلا می‌شد، به من می‌گفت: غصه نخور من نمی‌میرم خوب می‌شوم باید تا زمان ظهور زنده باشم. در سال 1397 (ه ق) در روز 24 شعبان خدمتش رفتم، مختصر کسالتی داشت، سر به گوش من گذاشت و گفت: جمعه‌ای که می‌آید نه، جمعه‌ی بعدی، من از دنیا می‌روم. گفتم: شما که می‌گفتید: من تا زمان ظهور حضرت بقیة الله (علیه السلام) زنده‌ام. فرمود: بله قرار بود ولی به من فرمودند از این دنیا برو خستگی‌ات را بگیر، اگر خواستی می‌توانی برگردی؛ زیرا ظهور، قدری تأخیر شده است!!»

مطابق تقسیم‌بندی آقای ابطحي، سید حسن ابطحي قطعا در جمع روحانیون سنتی قرار می‌گیرد یعنی مخالف روحانیون انقلابی و عضو جریان اصلی مقابله با اندیشه‌ی امام! حال چرا در یادداشت ابطحي، هرگز اسمی از پدر به عنوان چهره شاخص روحانیون سنتی و غیرانقلابی، برده نشده است باید خود ایشان پاسخگو باشند؟! هم چنین فردی به نام افتخار که در تهران فعالیت دارد، از رهبران مذهبی انجمن در حال حاضر می‌باشد.

"بهائی ستیزی در حکومت اسلامی، تاکتیک و استراتژی"

همانگونه که اشاره شد، این نوشتار تلاشی بود که با نگاهی تاریخی، به عواملی که موجب آزار و اذیت هموطنان بهائی بوده است، اشاره نماید. در ادامه به نقض حقوق شهروندی و انسانی این گروه از هم میهنان از ابتدای انقلاب 1357 اشاره میشود. لازم به ذکر است که نگاه بنده به مفهوم عدالت و ظلم بر اساس باورهای دینی و ایدئولوژیک متداول، نبوده و بر همین اساس، باور دارم که یک مسلمان-یک بهائی-یک مسیحی و یک یهودی و یک..... میتواند عادل و یا ظالم باشند. ضمن اینکه این نوشتار به نقض حقوق انسانی و شهروندی این گروه از هم میهنان پرداخته است. بارها گفته‌ام:

تمامی افرادی که مجری فرامین دیکتاتورها و مستبدین بوده و یا هستند، به مانند یک انسان می باید از حقوق مدنی و شهروندی برخوردار باشند و با مجازات اعدام در ایران و تمامی جهان تا لغو آن باید مبارزه نمود.

بعد از انقلاب 1357 و پس از رد سیاسی بودن «آئین» بهائی، محفل ملی بهائیان آلمان، به ایراداتی که سران جمهوری اسلامی به بهائیان می گیرند جواب داده و از جمله نویسنده و یا نویسندگان کتاب (آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست) متذکر می شوند که در دوران محمد رضا شاه بهائیان چه مشکلاتی را با دولت های شاه داشته اند. و این شمه ای از آن فجایع است:

- 1 - در 1320/1941 عده ای از بهائیان یزد به اتهام بهائی بودن به زندان می افتند.
- 2 - در سال 1322/1943 مراکز بهائی در شهرستانها تصرف و برخی تخریب میشوند.
- 3 - در سال 1325/1946 در کاشان و شاهرود عده ای از بهائیان به قتل میرسند و قاتلین دستگیر نمی شوند.
- 4 - در سال 1330/1951 جهاد علیه بهائیان اعلام میگردد و آنان را به همبستگی با کمونیستها متهم میکنند.
- 5 - پس از سخنرانیهای شیخ محمد تقی فلسفی در سال 1334/1955، بهائیان در سراسر کشور تعقیب و عده ای به قتل میرسند.
- 6 - در سال 1335/1956 به سبب این اقدامات بهائیان به سازمان ملل شکایت میکنند.
- 7 - در فاصله 1335 تا 1342 / 1956 تا 1963 اجتماعات بهائی از طرف دولت غیر قانونی اعلام میگردد.

8 - در سپتامبر سال 1357/1978 ساواک ترتیب يك قیام ضد بهائی را در [شهرک سعدیه] شیراز میدهد و هدف آن است که عملیات ضد دولتی را منحرف و به يك شورش ضد بهائی تبدیل نماید. بیش از سیصد خانه بهائی [در محدوده دلگشا] تاراج و سپس به آتش کشیده میشود. در همین زمان آیت الله خمینی در پاریس سخنرانی کرد و به این قضیه اشاره نمود.

از ابتدای شکل گیری آئین بابی و سپس بهائی در ایران بین بیست تا بیست و پنج هزار انسان ایرانی اعم از بزرگ و کوچک زن و مرد بیگناه را از دم تیغ تعصب و خرافه گذرانده و به قتل رسانده اند.

بمنظور انحراف افکار مردم برای بد نام نمودن بهائیان تنها در ایران از هر طریق که بتوانند استفاده می نمایند. سالهای 2001 و 2003 و 2004 کتاب ها و جزوات متعدد بر علیه آئین بهائی ردیه نوشته و می نویسند. و با نقشه از پیش طراحی شده بصورت پاورقی در روزنامه های داخل ایران و سپس به نوبت در رادیو و بعد تلویزیون وارد کوچه یک طرفه شده هر چه در چننه دارند بیرون ریخته با اتهامات و دروغپردازی های ناشیانه شاهکار سخن و نوشتار خود را اتهام جاسوسی و گمراه بودن بهائیان و هزاران اتهام واهی دیگر وارد می نمایند.

سرکوب و بی عدالتی و تخریب ذهن در جامعه، تنها خوراک داخلی برای تحریف و تحریک مردمی می باشد که حکومت برای تائید خود به حضور آنها در صحنه نیازمند می باشد. این در حالیست که در سراسر جهان، بهائیان هر کشور مورد احترام و عزت سایر ادیان و مردم و حکومت هستند و به مانند دیگر شهروندان این جوامع، برای پیشرفت آن کشور تلاش می کنند.

این رویدادهای تأسف بار همه با حمایت بخش بزرگی از روحانیون و پشتیبانی دولت های وقت بوقوع پیوست.

پس از انقلاب مقداری از اسناد سرّی ساواک بدست مردم افتاد. روزنامه مجاهد مورخ ۹ ژوئن 1980م عکس سندی مربوط به سال 1350خ را منتشر کرد که مساعدت دولتیان را با گروه های مذهبی نشان می دهد:

محرمانه - مستقیم

« در باره انجمن تبلیغات اسلامی- مسئول انجمن اسلامی در مرکز به منظور مبارزه علمی و منطقی با بهائیان تقاضا نموده است ساواک در این زمینه مساعدت های لازم به عمل آورد. با اعلام درخواست مسئول انجمن مزبور خواهشمند است ضمن تماس با عوامل یاد شده در منطقه به آنها تفهیم گردد که اقدامات آنها نباید جنبه تحریک و اخلاصگری داشته باشد به عبارت ساده تر ضمن حفظ نظم عمومی انجمن تبلیغات اسلامی مجاز است که با استفاده از کمکهای ساواک با جامعه بهائی مبارزه کند.». امضای مدیر کل اداره سوم ساواک .

اما از ابتدای دست یابی حضرات بر دستگاه حکومت واز همان ابتدای کار، با دست های آلوده به خون اعضای گروه حجتیه - فدائیان اسلام و پشتوانه گروه های اسلامی تند رو به فتوای بعضی فقها و روحانیون، انسان های بی گناهی که سر در کار و زندگی خود داشتند و از شهروندان ایران بودند، ناجوانمردانه به قتل رساندند.

در دوران دگرگونی حاکمیت در ایران به فتوای فقهای خداپرست! انسان های بی گناه از نوجوان 16 ساله تا پیرمرد 80 ساله بودند که با دست های مؤمنین الله وحشیانه به قتل رسیدند.

فاجعه دختران و زنان جوان در شیراز که یا مشغول کار و یا تحصیل در دانشگاه حتی در دبیرستان بودند و یا بقتل رساندن پزشکان خدمتگذار مردم و یا سوزاندن انسان هایی زنده زنده در آتش قهر و کین و یا خرد نمودن مغز دیگری که تنها جرمشان « بهائی » بود. در قلب سیاه تاریخ ثبت است.

اسامی بهائییانی که بعد از انقلاب به قتل رسیده اند:

سال 1978 (1356)

احمد اسماعیلی	اهر	بدست متعصبین به قتل رسیده
ضیاء الله حقیقت	چهرم	در تصادف ساختگی کشته شد
- نوروزی	شهمیرزاد	زنده او را سوزاندند

اخوان کثیری	شهمیرزاد	" "
حاجی محمد عزیزی	خورموج	با سنگ مغز وی را متلاشی نمودند
حاتم روزبهی	بویراحمد	بدست متعصبین کشته شده
جان علی روزبهی	"	" "
شیر محمد پیشدست	"	" "
صنعت الله فهندژ	شیراز	در قریه سعدیه با طرح ساواک شیراز کشته شد
مقدس فهندژ	"	" "
پرویز افغانی	میاندآب	پس از کشته شدن جسد را سوزانده اند
خسرو افغانی	"	" "

سال 1979 (1357)

محمد موحّد	تهران	ایشان را ربودند و اثری از وی بجا نماند
دکتر علیمراد داودی	"	" "
روحی روشنی	"	" "
ابراهیم معنوی	حصارخراسان	با فتوای ملاها بدست متعصبین کشته شده
حسین شکوری	اشنویه	" "
بهار وجدانی	مهاباد	شکنجه شد سپس اعدام گردیده
علی ستار زاده	بوکان	" "
عظمت الله فهندژ	شیراز	" "

سال 1980 (1358-1359)

عبدالحسین تسلیمی	تهران	ایشان را ربودند و اثری بجا نماند
هوشنگ محمودی	"	" "
ابراهیم رحمانی	"	" "
دکتر حسین نجی	"	" "
منوهر قائم مقامی	"	" "

"	"	"	"	عطاءالله مقربی
"	"	"	"	یوسف قدیمی
"	"	"	"	بهیه نادری
"	"	"	"	دکتر کامبیز صادق زاده
"	"	"	"	دکتر یوسف عباسیان
"	"	"	"	دکتر حشمت الله روحانی
بدست متعصبین به قتل رسیده	ارومیه	حبیب الله پناهی		
شکنجه شد سپس با فتوای ملاها اعدام گردیده	تهران	غلامحسین اعظمی		
"	"	"	"	بدیع الله یزدانی
"	"	"	"	علی اکبر معینی
"	"	"	"	اکبر خرسندی
"	"	"	"	پرویز بیانی
با سنگ مغز وی را متلاشی نمودند	اندرون بیرجند	میراسدالله مختاری		
بدست متعصبین کشته شده	سنندج	حسین اسماعیل زاده		
شکنجه شد سپس اعدام گردیده	تهران	یوسف سبحانی		
"	"	"	"	دکتر فرامرز سمندری
"	"	"	"	یدالله آستانی
"	"	"	"	علی داداش اکبری
اعدام گردیده	تهران	یدالله محبوبیان		
"	"	"	"	ضیاءالله مؤمنی
"	"	"	"	نورالله اختر خاوری
"	"	"	"	محمود حسن زاده
"	"	"	"	عزیزالله ذبیحیان
"	"	"	"	فریدون فریدانی

"	"	"	"	"	عبدالوهاب کاظمی منشادی
"	"	"	"	"	جلال مستقیم
"	"	"	"	"	علی مطهر
"	"	"	"	تبریز	رضا فیروزی
زنده او را سوزانده اند				نوک بیرجند	محمد حسین معصومی
"	"	"		"	شکر نساء معصومی
شکنجه شد سپس اعدام گردید				تهران	بهروز سنائی

سال 1981 (1359-1360)

در اثر ضربات ممتد به قتل رسید				"	دکتر منوچهر حکیم
شکنجه سپس با فتوای ملاها اعدام گردید				شیراز	مهدی انوری
"	"	"	"	"	هدایت الله دهقانی
بدست متعصبین به قتل رسید				تهران	نورانیہ یارشاطر
پس از شکنجه در زندان به قتل رسید				شیراز	یدالله وحدت
"	"	"		"	ستار خوشخو
"	"	"		"	احسان الله مهدی زاده
محکوم به اعدام شد	"			همدان	سهراب حبیبی
"	"	"		"	حسین خاندل
"	"	"		"	طراز الله خزین
"	"	"		"	دکتر فیروز نعیمی
"	"	"		"	دکتر ناصر وفائی
"	"	"		"	سهیل (محمد باقر) حبیبی
"	"	"		"	حسین مطلق
"	"	-		تهران	بزرگ علویان
"	"	"		"	هاشم فرنوش

"	"	"	فرهنگ مودت
"	"	"	دکتر مسیح فرهنگی
"	"	"	بدیع الله فرید
"	"	"	یدالله پوستچی
"	"	"	ورقا تبیان
"	"	مشهد	کمال الدین بخت آور
"	"	"	نعمت الله کاتب پور شهیدی
"	"	تبریز	الله وردی میثاقی
"	"	"	منوچهر خاضعی
"	"	"	عبدالعلی اسدیاری
"	"	"	حسین اسدزاده
"	"	"	اسماعیل ذهتاب
"	"	"	دکتر پرویز فیروزی
"	"	"	مهدی باهری
"	"	"	حبیب الله تحقیقی
"	"	"	دکتر مسرور دخیلی
"	"	"	حسین رستگار نامدار
"	"	تهران	حبیب الله عزیزی
"	"	پس از شکنجه	
"	"	"	بهمن عاطفی
"	"	"	عزت عاطفی
"	"	"	عطاء الله روحانی
"	"	"	احمد رضوانی
"	"	"	گشتاسب ثابت راسخ
"	"	"	سپهر ارفع
"	"	تهران	

"	"	"	"	"	مهدی امین امین
"	"	"	"	"	جلال عزیزی
"	"	"	"	"	دکتر عزت الله فروهی
"	"	"	"	"	ژینوس محمودی
"	"	"	"	"	دکتر محمود مجذوب
"	"	"	"	"	قدرت الله روحانی
"	"	"	"	"	دکتر سیروس روشنی
"	"	"	"	"	کامران صمیمی

سال 1982 (1360-1361)

"	"	"	"	"	شیوا اسدالله زاده (محمودی)
"	"	"	"	"	اسکندر عزیزی
"	"	"	"	"	شیوا امیر کیا (بقا)
"	"	"	"	"	فتح الله فردوسی
"	"	"	"	"	خسرو مهندسی
"	"	"	"	"	کوروش طلائی
"	"	"	"	"	عطاء الله یاوری
شکنجه سپس اعدام شد				بابلسر	ابراهیم خیر خواه
محکوم به اعدام شده				تهران	حسین وحدت حق
با ضربات وارده به قتل رسید				رحیمخان	عسکر محمدی
شکنجه سپس اعدام شد				ارومیه	احسان الله خیامی
"	"			مشهد	عزیز الله گلشنی
"	"			کرج	اشراقیه فروهر
"	"			"	محمود فروهر
"	"			"	بدیع الله حق پیکر

آقا الله تيز فهم	اروميه	" "
جلاليه مشتعل	"	" "
سعد الله بابا زاده	تهران	محكوم به اعدام شد
نصرالله اميني	"	" "
محمد عباسي	"	" "
جديدالله اشرف	قزوین	شکنجه سپس اعدام شد
منوچهر فرزانه مؤيد	"	" "
محمد منصوري	"	" "
منوچهر وفائي	تهران	بدست متعصبين به قتل رسيد
عباسعلي صديقي پور	شيراز	شکنجه سپس اعدام شد
علي نعيميان	اروميه	محكوم به اعدام شد
حبيب الله اوجي	شيراز	" "
دکتر ضياءالله احراري	"	" "
حسين نيّري اصفهاني	اصفهان	مرگ مشکوک در زندان
گلדانه عليپور	ساري	مرگ بر اثر ضربات وارده متعصبين
سال 1983 (1361-1362)		
هدايت الله سياوشي	شيراز	پس از شکنجه اعدام گرديد
يدالله محمود نژاد	"	" "
رحمت الله وفائي	"	" "
طوبي زائريپور(قره گوزلو)	"	" "
جلال حکيميان	تهران	محكوم به اعدام شد
سهيل صفائي	"	" "
ايران رحيم پور	دزفول	" "
دکتر بهرام افنان	شيراز	پس از شکنجه اعدام گرديد

"	"	"	عبدالحسين آزادی
"	"	"	کورش حق بین
"	"	"	عنایت الله اشراقی
"	"	"	عزت اشراقی
"	"	"	دوشیزه رؤیا اشراقی
"	"	"	" مونا محمود نژاد
"	"	"	" شیرین دالوند
"	"	"	" زرین مقیمی
"	"	"	" سیمین صابری
"	"	"	" اختر ثابت
"	"	"	" مهشید نیرومند
"	"	"	طاهره سیاوشی



دوشیزه مونا محمودنژاد



دوشیزه سیمین صابری



دوشیزه رویا اشراقی



دوشیزه شیرین دالوند



دوشیزه اختر ثابت سروسرستانی



دوشیزه زرین مقیمی



طاهره سیاوشی



دوشیزه مهشید نیرومند



عزّت اشراقی (مادر رویا)

" "

" "

" "

" "

مرگ مشکوک در زندان

" " "

" " "

مرگ بر اثر ضربات وارده متعصبین

" " "

مرگ مشکوک در زندان

" " "

با فتوای ملاها محکوم به اعدام شد

مرگ مشکوک در زندان

با فتوای ملاها محکوم به اعدام شد

" " " "

" " " "

مرگ مشکوک در زندان



نصرت

یلدانی

" جمشید سیاوشی

" بهرام یلدانی

" نصرت یلدانی

" سهیل هوشمند

" احمد علی ثابت سروستانی

تهران محمد اشراقی

اصفهان عبدالمجید مطهر

خوی اکبر حقیقی

محمدیه بهمن دهقانی

کرمان رحمت الله حکیمیان

سال 1984 (1362-1363)

بافت کرمان نصرالله ضیائی

تهران عبدالحسین شاکری

" محسن رضوی

" کامران لطفی

" رحیم رحیمیان

" یدالله صابریان

" اسدالله کامل مقدم

مقصود علیزاده	تبریز	با فتوای ملاها محکوم به اعدام شد
جلال پیروی	"	" " "
جهانگیر هدایتی	تهران	" " "
علیمحمد زمانی	"	" " "
نصرت الله وحدت	مشهد	شکنجه سپس " "
احسان الله کثیری	تهران	" " "
امین الله قربان پور	تهران	مرگ مشکوک در زندان
رستم ورجاوند	"	" " "
شاپور مرکزی	"	محکوم به اعدام شد
فیروز پر دل	مشهد	شکنجه سپس محکوم به اعدام شد
احمد بشیری	تهران	با فتوای ملاها محکوم به اعدام شد
یونس نوروژی	کرج	" " "
علیرضا نیاکان	تبریز	مرگ مشکوک در زندان
ضیاءالله منیعی اسکویی	تبریز	" " "
دکتر فرهاد اصدقی	تهران	با فتوای ملاها محکوم به اعدام شد
روح الله تعلیم	"	" " " "
فیروز اطهری	"	" " " "
عنایت الله حقیقی	"	" " " "
جمشید پور استادکار	"	" " " "
جمال کاشانی	"	" " " "
غلامحسین فرهند	"	" " " "
سال 1985 (1363-1364)		
روح الله حصوری	یزد	شکنجه سپس با فتوای معّمین محکوم به اعدام
روح الله بهرامشاهی	"	" " " " "

" " " " "

" " " " "

" " " " "

" " " " "

نصرت الله سبحانی تهران

عباس ایدلخانی "

رحمت الله وجدانی بندر عباس

عزیز الله اشجاری تبریز

سال 1986 (1364-1365)

در اثر ضربات وارده ربایندگان بقتل رسید

با فتوای معممین محکوم به اعدام شد

شکنجه سپس با فتوای معممین محکوم به اعدام

" " "

در اثر ضربات وارده ربایندگان بقتل رسید

" " "

" " "

پیام سبحامی تهران

سرالله وحدت نظامی "

فدروس شبرخ زاهدان

فریدون بهمدی تهران

بیژن طالبی کرج

ایرج مهدی نژاد بندر عباس

حبیب الله مهتدی تهران

سال 1987 (1365-1366)

با فتوای معممین محکوم به اعدام

" " " "

" " " "

" " " "

" " " "

احمد کاوه اصفهان

سروش جبّاری تهران

ابوالقاسم شانق "

اردشیر اختری "

امیر حسین نادری "

سال 1988 (1366-1367)

" " " "

" " " "

" " " "

بهنام پاشانی

ایرج افشین

مهرداد مقصودی

سال 1992 (1371-1372)

" " " "

بهمن سمندری

روح الله قدامی

سال 1995 (1374-1375)

شروین فلاّح با فتوای معممین محکوم به اعدام

سال 1997 (1377-1378)

منصور دولت " " " "

شهرام رضائی " " " "

ماشاءالله عنایتی " " " "

سال 1998 (1378-1379)

روح الله روحانی " " " "

سال 2005 / 15 دسامبر (1384-1385)

ذبیح الله محرمی یزد مرگ مشکوک در زندان



ذبیح الله محرمی

اقدامات مخفیانه حکومت برای تحت نظرگیری بهائیان

نیویورک، ۲ نوامبر ۲۰۰۶

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران در اقدامی شوم به مقامات سراسر کشور دستور داده است که عملیات تحت نظرگیری بهائیان، به ویژه کنترل فعالیت‌های اجتماعی آنان را شدت بخشند.

وزارت کشور از مقامات استانداری‌های سراسر کشور خواسته است که پرسشنامه مفصلی در باره شرایط و فعالیت‌های بهائیان، از جمله چگونگی «وضع مالی»، «تعامل اجتماعی» و «ارتباط آنان با محافل خارجی» را تکمیل نمایند.

دستور اخیر وزارت کشور جمهوری اسلامی در این زمینه درنامه‌ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۶، خطاب به معاونان امور سیاسی امنیتی استانداری‌های ایران ابلاغ شد.

این نامه تازه‌ترین سند از سلسله اسناد و مدارک تهدیدآمیزی است که از تلاش مخفیانه دولت جمهوری اسلامی برای شناسایی و تحت نظرگیری بهائیان در سراسر ایران پرده بر می‌دارد.

خانم بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد می‌گوید: «آشکار شدن این نامه جدید بر وخامت وضع بهائیان ایران تأکید دارد.»

خانم بانی دوگال افزود: «بعلاوه، این نامه مؤید آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران بهائیان آن کشور را هدف قرار داده و قصد دارد در عملیاتی مخفیانه فعالیت‌های آنان را تحت نظر بگیرد. این نامه همچنین برای نخستین بار ماهیت اطلاعاتی را که دولت در صدد جمع‌آوری آن است، فاش می‌سازد، چه در سطح افراد جامعه و چه در سطح کل جامعه بهائی — اطلاعاتی که در اکثر جوامع، خصوصی و بسیار حساس تلقی می‌شود.»

خانم دوگال در ادامه گفت: «این نامه همچنین حاوی اطلاعاتی غلط و گمراه کننده است. برای مثال نامه خواستار جمع‌آوری اطلاعات در باره فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بهائیان است، حال آنکه مقامات جمهوری اسلامی به خوبی می‌دانند که بهائیان فعالیت‌هایشان به کلی غیر سیاسی است زیرا در آثار مقدس بهائی بر اهمیت عدم دخالت در امور سیاسی و همچنین عدم توسل به خشونت تأکید بسیار شده است.»

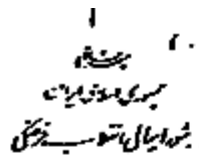
نامه مورخ ۱۹ اوت دولت جمهوری اسلامی خطاب به معاونان امور سیاسی امنیتی استانداری‌ها در پی نامه محرمانه دیگری فاش می‌شود که در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ توسط فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح ایران برای واحدهای گوناگون سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای انتظامی ارسال گردید و متن آن اوایل سال جاری در اختیار عموم قرار گرفت. در آن نامه از این نهادها خواسته شده بود که بهائیان را در سراسر ایران شناسایی کرده و فعالیت‌های آنان را زیر نظر بگیرند.

خبر مربوط به نامه مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ نخستین بار در ماه مارس ۲۰۰۶ از سوی خانم اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه آزادی دین یا عقیده منتشر شد و نگرانی شدید گروه‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر را برانگیخت. خانم جهانگیر خود ابراز نگرانی کرد که «اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق چنین نظارت‌هایی مبنایی برای افزایش اذواء و آزار و تبعیض علیه اعضاء جامعه بهائی ایران قرار گیرد.»

نامه دیگری به تاریخ ۲ می ۲۰۰۶ فاش ساخت که دولت جمهوری اسلامی تا چه حد دست اندر کار اعمال چنین نظارت‌هایی در سطوح محلی است. این نامه که از طرف مجمع امور صنفی، تولیدی، خدمات فنی کرمانشاه خطاب به اتحادیه صنف باطری‌سازان نوشته شده از این اتحادیه می‌خواهد که صورت اسامی آنچه را که «فرقه بهائیت تحت پوشش آن اتحادیه» توصیف شده در اختیار آن مجمع قرار دهند.

برخی از ناظران تلاش دولت جمهوری اسلامی را برای شناسایی و تحت نظرگیری بهائیان با وضعی که یهودیان در آغاز عصر نازی‌ها با آن روبرو بودند، برابر دانسته‌اند. برای مثال، در ماه آوریل اتحادیه رفع تهمت و افترا گفت که دستورات صادره در نامه ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ «یادآور اقداماتی است که علیه یهودیان در اروپا صورت گرفت و گامی است بس خطرناک به سوی وضع قوانینی به سبک قوانین نورمبرگ.»

در دو سال گذشته ۱۲۹ بهائی در سراسر ایران بازداشت شده‌اند. گرچه این عده پس از سپردن وجه‌الضمان‌های سنگین، که اکثراً شامل پرداخت مبالغ هنگفتی پول نقد، سپردن وثیقه ملکی یا جواز کسب بود، آزادی خود را باز یافتند اما همچنان در انتظار محاکمه بسر می‌برند.



مختصره

جنوری: عجمی الاسلام جناب آقای محمدی گرامی،
ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

سلامت و علم

[illegible]

چندین بندی کتابی خاطرات پرستشواران

[illegible]

انجمن جهت انبار ارسالت اعراج عمده

۲- به دلیل امان و تدبیر مزهائی و با سوزناک نبی شریعت

۳- در مورد نظام با اتقان باید نظری داشت که راه حلی و توسعه افان باشد و شود.

ب : چوتھوں کے لئے

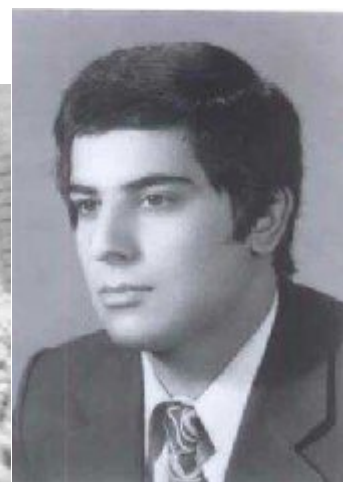
۱- در مورد ارزش و جایگاه اظهار نظر و نه بهایی است تمام شوند

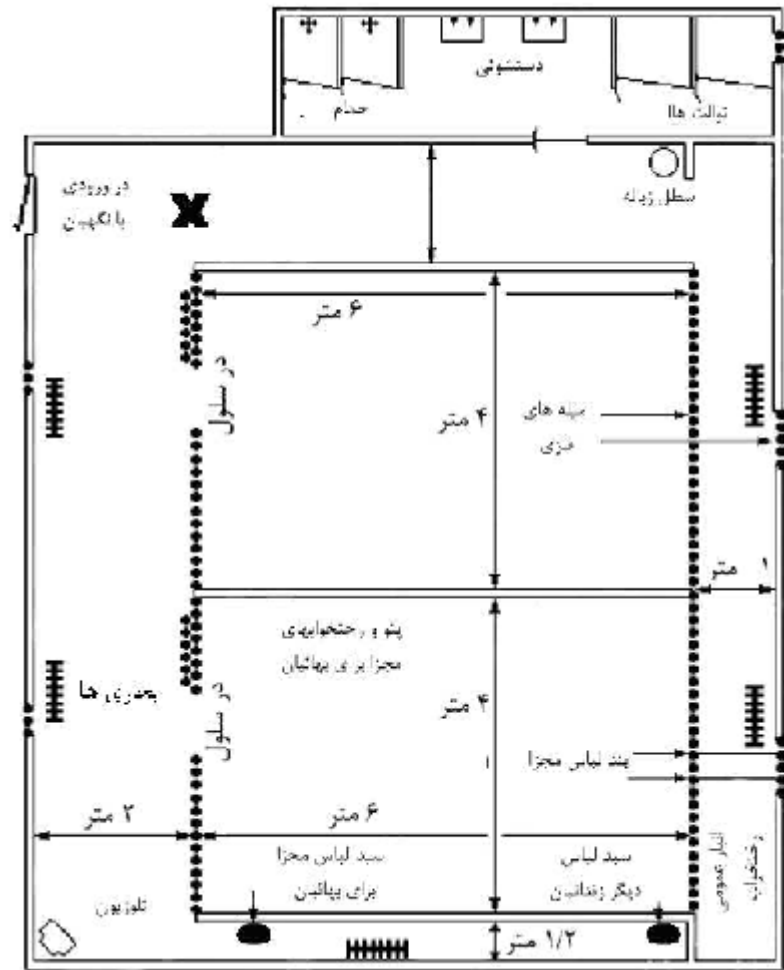
۷- حشر الخطیبر در معنای کسی که کافر روی و بیخاطر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند

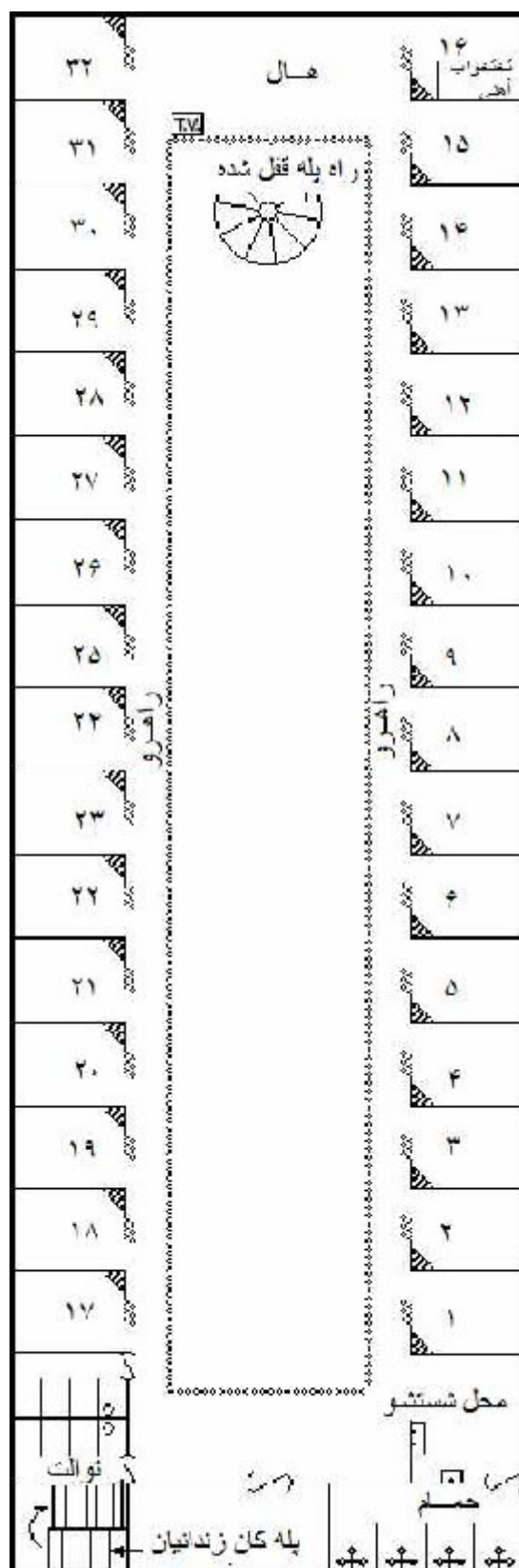
متن نامه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مبنی بر محرومیت بهائیان از تحصیل

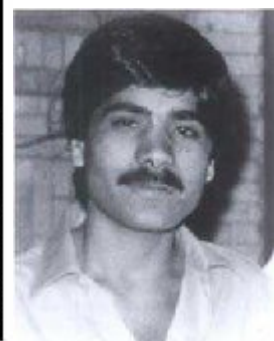
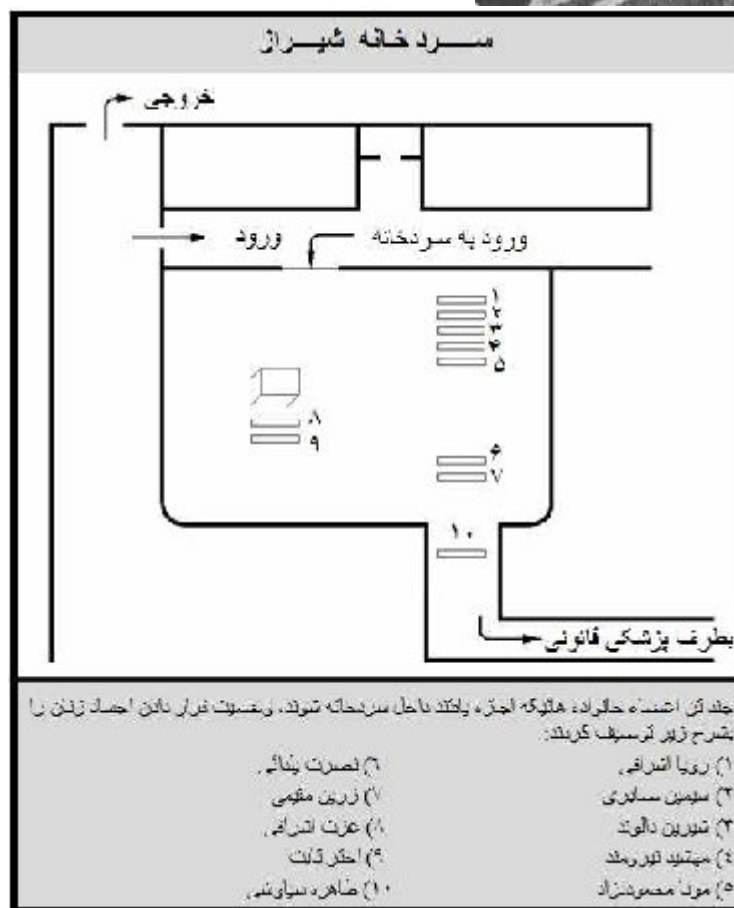


نامه دانشگاه پیام نور، مبنی بر خوداری از ثبت نام دانشجویان بهائی









[illegible][illegible]

اختیار می‌کنند و برای مسئولیت آنها پاسخگو
می‌باشند و این اصول، هرگز از این مجموعه فراتر
نمی‌روند. به این دلیل که این مجموعه، مجموعه
ای است که به عنوان یک مجموعه است و به همین
دلیل است که این مجموعه را می‌توان به عنوان
این مجموعه دانست. به همین دلیل است که این
مجموعه را می‌توان به عنوان این مجموعه دانست.

برندگان بامدارك لازم باینده از امر و زبیه
کمیته توزیع خود و مر اجمعه نمایند

سدهینار
بر دگدانت
مقام
زن در
شیراز
تشکیل
شده

و در یافتن هر گونه وجودی بابت خلقتات و شکری و سپاسهای در حال
و بود و بعد از آن دعا و روزه و قنوت و غیره را در جای خود ادا نمود

حاکم شرع شیراز: به بهائیان تذکر
میدهم به دامن اسلام بیایند

[illegible]

گفتگوی اختصاصی «خبر» با حجت الاسلام قضائی حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیرواز

موا در حجت الاسلام شیرواز
حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی
حجت الاسلام شیرواز در گفتگو با خبرنگار
خبر، به بیان دیدگاه‌های خود در مورد
وضعیت کنونی نظام و راهکارهای
پیش رو پرداخت. وی با اشاره به
تحولات اخیر در کشور، اظهار داشت
که نظام باید در مسیر اصلاحات
پیش قدمتی بردارد تا بتواند
با چالش‌های بین‌المللی و داخلی
مواجهه کند. وی همچنین به
مسئله اقتصاد و اشتغالزایی
به عنوان یکی از اولویت‌های
حکومت اشاره کرد و افزود که
توسعه بخش خصوصی و
حمایت از سرمایه‌داری می‌تواند
در بهبود وضعیت اقتصادی
کشور موثر باشد. در ادامه، وی
به موضوع امنیت ملی و
مقابله با تروریسم پرداخت و
اشاره کرد که نظام باید در
این زمینه اقدامات جدی
ببرد تا بتواند امنیت
کشور را تضمین کند. وی در
پایان گفتگو، به بیان دیدگاه‌های
خود در مورد آینده نظام
پرداخت و اظهار داشت که
نظام باید در مسیر پیشرفت
کشور حرکت کند و با
استفاده از ظرفیتهای
انسانی و علمی، به
تحقق اهداف بلندپایه
کشور بپردازد.

حجت الاسلام شیرواز در ادامه
گفتگو، به بیان دیدگاه‌های
خود در مورد سیاست‌های
خارجی نظام پرداخت و
اشاره کرد که نظام باید
در مسیر تقویت روابط
دیپلماتیک با کشورهای
مستعد و مبارزه با
تأثیرات منفی تحریم‌ها
اقدام کند. وی همچنین
به موضوع حقوق بشر
پرداخت و اظهار داشت
که نظام باید در مسیر
توسعه حقوق بشر
اقدام کند و با
احترام به حقوق
انسانیت، به
تحقق اهداف
خود بپردازد. وی در
پایان گفتگو، به
بیان دیدگاه‌های
خود در مورد
وضعیت
کشور
پرداخت و
اشاره کرد
که نظام
باید در
مسیر
پیشرفت
کشور
حرکت کند
و با
استفاده
از
ظرفیتهای
انسانی
و علمی،
به
تحقق
اهداف
بلندپایه
کشور
بپردازد.

حجت الاسلام شیرواز در ادامه
گفتگو، به بیان دیدگاه‌های
خود در مورد
وضعیت
کشور
پرداخت و
اشاره کرد
که نظام
باید در
مسیر
پیشرفت
کشور
حرکت کند
و با
استفاده
از
ظرفیتهای
انسانی
و علمی،
به
تحقق
اهداف
بلندپایه
کشور
بپردازد.

حجت الاسلام شیرواز در ادامه
گفتگو، به بیان دیدگاه‌های
خود در مورد
وضعیت
کشور
پرداخت و
اشاره کرد
که نظام
باید در
مسیر
پیشرفت
کشور
حرکت کند
و با
استفاده
از
ظرفیتهای
انسانی
و علمی،
به
تحقق
اهداف
بلندپایه
کشور
بپردازد.

سوزنده چون فراق رخشنده چون امید*

در روز یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، ۷ نفر از بهائیان همدان به جرم اعتقاد به دیانت بهائی و عضویت در محفل روحانی همدان به حکم دادگاه انقلاب در همدان پس از ۱۰ ماه حبس تیر باران شدند.

از کل قضایا اینطور به نظر میرسید که باید آنها را در مقابل یکدیگر شکنجه کرده باشند تا از اعتقادشان به دیانت بهائی باز گردند و سپس گلوله‌ها بعد از کشته شدنشان به آنها شلیک شده باشد. اسامی این افراد به شرح زیر است:

سهراب حبیبی، سهیل حبیبی، حسین خاندل، طرازالله خزین، حسین مطلق، دکتر ناصر وفائی، دکتر فیروز نعیمی.

قفسه سینه طرازالله خزین در اثر فشارهای وارده خرد شده بود. وسط سینه اش را با وسیله‌ای تیز بریده بودند و بازویش نیز خرد شده بود. حسین خاندل انگشتان دست چپش له شده بود و روی شکم قطعه‌ای به اندازه تقریبی ۸ سانتیمتر با کارد بریده شده و به دور انداخته بودند. دکتر ناصر وفائی دچار پارگی شدید ران و کمر شده بود. بازوی سهیل حبیبی را در هنگامی که دست خود را برای اعتراض حملات بلند کرده بود شکانده بودند. دکتر فیروز نعیمی، ناظم محفل، دچار صدمات و لطماتی در ناحیه صورت و پائین تنه شده بود. آثار سوختگی به اندازه یک اطو در پشت سهراب حبیبی دیده می‌شد. اثرات ۹ تیر از جهات مختلفه بر قسمت‌های مختلف بدن حسین مطلق وجود داشت.

تدفین

در ساعت ۹ صبح ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، از طرف یکی از خانم‌های بهائی که در بیمارستان کار می‌کرد خبر رسید که ۷ جسد در سردخانه‌است. خانواده‌های ایشان و ... به بیمارستان رفتند اجساد ۷ کشته‌شدگان بر روی هم به کف زمین انداخته شده بود. اجساد ایشان توسط تعداد کثیری از افراد بهائی و غیر بهائی در گلستان جاوید بهائیان در همدان دفن شد.

***-ژینوس محمودی از هم میهنان بهائی است که در تشکیل سازمان هوا شناسی نقشی بسزا داشته است**

با گرامی داشت یاد و خاطره تمامی قربانیان خود گامگی و استبداد، خصوصاً هم میهنان بهائی، و با امید به ایرانی عاری از تبعیضات قومی-دینی-جنسی، و با توجه به مطالبی که در این نوشتار تلاش گردید که ارائه شود، از تمامی دست اندرکاران حکومت دینی ایران، پرسش می‌کنم:

آیا می‌شود باورمندان به یک دین و آئین، همگی جاسوس و وابسته باشند؟ آیا فکر می‌کنید ایرانیان آگاه به دروغپردازی‌های شما باور دارند؟

به بازداشت و آزار و اذیت هم میهنان بهائی خاتمه دهید.

حمید حمیدی

خرداد ۱۳۸۷